

The possibility and benefit of applying the concepts and methods of social history in the historiography of Iranian architecture

Mahdi Hosseini*

Abstract

Approaching the history of Iran's domestic architecture with regard to its social history is still a nascent interdisciplinary knowledge; While the evidence related to the architecture of the houses is not lacking among the historical sources. The logical way to do this is to understand and explain the methods and tools of historians who wrote the social history of architecture. In this research, firstly, through internal criticism of the text of one of the authentic social histories of Western architecture, about the house and domestic life, some familiar concepts in the field of social sciences including household and family, sex and gender, power and dignity, social mobility in relation to the architecture of houses. The English suburbs and manners were obtained; Then, to measure the possibility of applying this approach in the social historiography of Iranian architecture, these concepts were presented to texts related to domestic life in Qajar Tehran. Relying on the historical evidence based on these texts indicates that with scientific considerations, some of the theoretical tools and methods of social science scholars can be used to develop historical views and interpretations of Iranian architecture. Achieving this goal requires re-reading the historical sources of each period - here the Qajars - in terms of the evidence they provide from both the categories

* M.A in Iran Architectural Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, arc.hosseini@yahoo.com

Date received: 2022/10/28, Date of acceptance: 2023/03/04



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

of social groups and architecture. In addition, there are some specifics in facing this issue, which is related to the difference in the social and cultural nature of the British and Iranian societies.

Keywords: English country houses, Social status, social mobility, gender, Qajar houses.



تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی امکان و فایده کاربرد مفاهیم و روش‌های تاریخ اجتماعی در تاریخ‌نگاشت معماری ایران

مهدی حسینی*

چکیده

رهیافت به تاریخ معماری خانگی ایران با نظر به تاریخ اجتماعی آن به‌منزله دانشی میان‌رشته‌ای هنوز نوپاست؛ در حالی که شواهد مرتبط با معماری خانه‌ها در میان منابع تاریخی کم نیست. راه منطقی برای این کار فهم و ایضاح روش‌ها و اسباب مورخانی است که تاریخ اجتماعی معماری نوشته‌اند. در این پژوهش نخست از راه نقد درونی متن یکی از تاریخ‌نامه‌های معتبر اجتماعی معماری غرب، درباره‌ی خانه و زندگی خانگی، برخی مفاهیم آشنا در حوزه علوم اجتماعی شامل خانوار و خانواده، جنس و جنسیت، قدرت و منزلت، تحرک اجتماعی در نسبت با معماری خانه‌های حومه شهری انگلیسی و طرز کار به دست آمد؛ سپس برای سنجش امکان کاربرد این رویکرد در تاریخ‌نویسی اجتماعی معماری ایران، این مفاهیم به متونی مرتبط با زندگی خانگی در تهران قاجاری عرضه شد. تکیه بر شواهد تاریخی مبتنی بر این متون حکایت از آن دارد که با ملاحظاتی علمی، می‌توان برخی از دست‌مایه‌های نظری و روش‌های دانشوران علوم اجتماعی را برای بسط دیدگاه‌ها و تفسیرهای تاریخی از معماری ایران نیز به خدمت گرفت. دست‌یافت به این هدف مستلزم آن است که منابع تاریخی هر دوره — در اینجا قاجاریان — را از حیث شواهدی که از هر دو مقوله گروه‌های اجتماعی و معماری به‌دست می‌دهند، از نو خواند. علاوه بر این برخی محدودیت‌ها در مواجهه با این موضوع هست که به تفاوت در ماهیت اجتماعی و فرهنگی دو جامعه انگلیس و ایران مربوط است.

* کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، arc.hoseini@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: خانه‌های حومه شهری انگلیس، خانواده، قدرت، منزلت اجتماعی، تحرک اجتماعی، جنسیت، خانه‌های قاجاری.

۱. مقدمه

بناهای به‌جامانده از گذشته‌های دور، از آنجا که آینه‌ی اوضاع هر فرهنگ و جامعه‌اند، همواره در شمار شواهدی معتبر برای اهل تاریخ بوده‌اند؛ اگرچه گونه‌بناهای معماری — به‌خصوص خانه‌ها — را به درستی می‌توان ظرف زندگی گروه‌های اجتماعی و تاریخ مردم دانست، به‌ندرت تحلیلی نظام‌مند از طرز تحول زندگی خانگی در نسبت با تحول معماری، چیدمان فضایی، معنا و کاربست فضاهای مشترک و خصوصی و فعالیت‌های روزانه در حوزه تاریخی ایران انجام شده است. خانه‌های تاریخی ایران نیز، صرف‌نظر از اصالت و تعلق تاریخی‌شان، مصداق چنین رویکردی است. اگرچه این خانه‌ها اغلب — و نه همواره — معرف طرز زندگی گروه‌های اجتماعی فرادست جامعه روزگار خود است، زندگی خانگی جاری در آنها چیزی جدا از اوضاع عمومی آن جامعه نیست؛ از این‌رو تبیین مختصات این زندگی و نسبت آن با معماری خانه‌ها آموزنده است. در تاریخ‌نویسی معماری ایران نیز مورخان معماری، اگر هم به خانه و زندگی خانگی پرداخته‌اند، کارشان از تحلیل صورت‌فضاها در نسبت با یکدیگر فراتر نرفته است؛ از این‌رو، رابطه متقابل بین ابعاد معماریانه، فرهنگی و اجتماعی تاریخ خانه همچنان موضوعی بدیع است.

نه تنها تاریخ‌نویسی اجتماعی معماری که حتی تاریخ‌نویسی معماری ایران نیز هنوز حوزه‌ای نوپاست که برای فهم و ابضاح وجوه آن باید راه پیمود. اگر ضرورت و فایده تاریخ‌نویسی اجتماعی معماری ایران را مفروض بدانیم، باید پاسخ پرسش‌هایی بنیادی از این دست را بجوییم: نوشتن از تاریخ اجتماعی معماری ایران شدنی است؟ اسباب، اسلوب و منابع آن کدام است؟ در واقع پاسخ به پرسش نخست مستلزم شناخت روش‌ها، مفاهیم و منابع تاریخی مرتبط با آن — در اینجا تاریخ‌نگاشت اجتماعی معماری — و عرضه آنها به معماری، جامعه و فرهنگ ایران است. از راه‌های منطقی و مطمئن برای دست‌یافت به این منظور بررسی و نقد تاریخ‌نامه‌هایی است که مورخان آنها ادعای چنین رویکردی دارند، یا اهل نظر کار ایشان را تاریخ اجتماعی معماری دانسته‌اند؛ مورخ انگلیسی، مارک ژیروار (Mark Girouard, 1931-2022)، و اثر معتبرش، *زندگی در خانه حومه شهری انگلیسی: تاریخ اجتماعی و معماری* (۱۹۷۸)، نمونه‌ای درخور از چنین خصوصیتی است.

این پژوهش در صدد است از راه نقد درونی متن این تاریخ‌نامه، مفاهیم و روش‌هایی یکپارچه را برای متنوع‌سازی و غنی‌سازی تفسیرهای تاریخی درباره‌ی خانه و زندگی روزمره به‌دست دهد؛ سپس نتایج حاصل را با شواهدی از اسناد و منابع مرتبط با معماری ایران محک زده است. در این صورت شاید بتوان پاسخی مناسب برای پرسش بنیادی‌مان یافت یا درباره‌ی امکانات، موانع و محدودیت‌های نوشتن از تاریخ اجتماعی معماری ایران قضاوتی درست‌تر داشت.

تاریخ‌نامه‌ی ژروئار تاریخ پانصدساله‌ی خانه‌های حومه‌ی شهری انگلیسی و زندگی خانگی در آنها — از سده‌ی هشتم تا چهاردهم قمری / چهاردهم تا میانه‌ی بیستم میلادی — است. اما در بحث از معماری ایران، باید به دوره‌ای از تاریخ رجوع کرد که بیشترین منابع مستعد برای این تحقیق را به دست دهد؛ از این رو، تحقیق به تاریخ دوره‌ی قاجاریان محدود، و از آنجا که هدف این تحقیق نه تاریخ‌نگاشت اجتماعی معماری قاجاری که صرفاً تبیین شواهدی معمارانه در نسبت با تاریخ اجتماعی است، به معدودی از منابع مکتوب و غنی از این دوره، به‌خصوص عهد ناصرالدین شاه (حک ۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ / ۱۸۴۸ - ۱۸۹۶)، بسنده شده است. در نقد درونی تاریخ‌نامه‌ی ژروئار نیز تحولات تاریخی سده‌ی هجدهم و نوزدهم، شامل عصر ویکتوریا (حک ۱۲۵۳ - ۱۳۱۸ / ۱۸۳۷ - ۱۹۰۱)، بیشتر محل نظر بوده است.

۲. تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی از منظر ژروئار

در تاریخ نه‌چندان دراز تاریخ‌نویسی اجتماعی معماری در غرب، خانه‌های حومه‌ی شهری (Country Houses) واجد ارزش و مقامی یگانه‌اند. از یک سو نمونه‌های به‌جامانده از این خانه‌ها، به سبب اهمیت و اندازه‌شان، فراوان است؛ و از سوی دیگر صاحبان و بانیان این خانه‌ها که اغلب از دیگر گروه‌های اجتماعی هم‌عصر خود نویساتر بودند، تاریخ زندگی خانوادگی‌شان را بیشتر در خور ثبت و ضبط می‌دانستند؛ از این رو، خانه‌های حومه‌ی شهری در مقایسه با دیگر گونه‌بناها سهم زیادی از نخستین و مهم‌ترین پژوهش‌های حوزه‌ی تاریخ اجتماعی معماری، دست‌کم در پژوهش‌های مرتبط با دوره‌ی پیشاصنعتی، را شامل‌اند. در این میان مورخان انگلیسی‌زبان در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، لابد به اعتبار اوضاع اجتماعی و فرهنگی‌شان، مقدم بر هم‌قطاران خود بودند. مارک ژروئار نیز در زمره‌ی همین مورخان است.

ژروئار، که خود از بازماندگان طبقه‌ی اشراف و اسلافش از ساکنان و بانیان خانه‌های حومه‌ی شهری بودند، آثارش را با تکیه بر روابط متقابل طبقات اجتماعی، به‌خصوص طبقه‌ی فرادست

(Upper Class) و طبقه متوسط در عصر ویکتوریا، و نمود زندگی آنها در معماری خانه‌هایشان می‌نوشت؛ مفاهیمی چون طبقه، تحرک اجتماعی، هژمونی، قدرت، شأن، جنسیت، خانواده و خانوار و نسبت آنها با تحول معماری در گذر زمان در کارهای او وجهی بارز یافته است. پاول تامپسون در دهه ۱۹۷۰ تاریخ‌نامه‌های ژرئوئار را از آن جهت شایسته نقد می‌دانست که سوسیالیست‌های انگلیسی نتوانستند اندیشه کسانی چون جان راسکین، ویلیام موریس و همفکرانشان را زنده نگه دارند. از منظر او تاریخ‌نگاری معماری هیچ‌گاه پلخائف، لوکاج و ریموند ویلیامز نداشته است (Thompson 1976: 215)؛ با این حال توصیف ژرئوئار از معماری خانه‌ها و زندگی خانگی مردم و روش‌ها و منابع او در تاریخ‌نویسی نه تنها به کار مورخان معماری می‌آید که برای تاریخ‌نویسان فرهنگی و اجتماعی نیز راهگشاست.^۲

مهم‌ترین اثر او، *زندگی در خانه حومه شهری انگلیسی*، پس از انتشار، به پژوهش‌هایی در تاریخ‌نویسی معماری دامن زد که در آن زمان، یعنی دهه ۱۹۷۰، در میان مورخان معماری تازگی داشت (Stone 1978: 298). او مانند بسیاری از مورخان پسارانکه‌ای متکی به منابع تاریخی بود؛ اما تاریخ معماری‌اش را با انگاره «همان که در گذشته روی داده است» نوشت بلکه قایل به آن برداشت از منابع و متون بود که برای فهم بهتر تاریخ باید با نگاهی انتقادی سروقت منابع رفت و آنها را با نظر به پرسش‌ها و نیازهای امروز، از نو خواند. از منظر او می‌توان و باید تاریخ معماری خانه‌های حومه شهری را به جای رو کردن به ویژگی‌های سبکی، دوره‌های متعارف تاریخی، معماران و سازندگان، از چشم ساکنان خانه‌ها قرائت کرد. برای این کار منابع را از نظرگاه مورخی در دهه ۱۹۷۰ بازجویی کرد و اسباب و اسلوب متعلق به زمانه‌اش را نیز به کار بست؛ آن هم در زمانه‌ای که ترکیب تاریخ با حوزه‌های دیگر همچون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و اقتصاد متداول بود.

کتاب مقدمه‌ای موجز و یازده فصل دارد^۳، که از این قرار است: ۱. خانه‌های قدرت؛ ۲. خانوار قرون وسطایی؛ ۳. خانه قرون وسطایی؛ ۴. خانه الیزابتی و ژاکوبی؛ ۵. خانه رسمی: ۱۶۳۰-۱۷۲۰؛ ۶. میان‌آمد نخست: هنروران و هنرپروان؛ ۷. خانه اجتماعی: ۱۷۲۰-۱۷۷۰؛ ۸. فرارسیدن سادگی: ۱۷۷۰-۱۸۳۰؛ ۹. میان‌آمد دوم: فنآوری در خانه حومه شهری متقدم؛ ۱۰. خانه اخلاقی: ۱۸۳۰-۱۹۰۰؛ ۱۱. پیرانه سرخوش: ۱۹۰۰-۱۹۴۰. این تقسیم‌بندی به‌وضوح حکایت از آن دارد که تبویب کتاب صرفاً منطبق بر دوره‌بندی تاریخی و سیر تطور خانه‌ها نیست، بلکه به‌خصوص در نیمه دوم تاریخ‌نامه‌اش به‌وضوح از تاریخ‌نویسی متعارف معماری و دوره‌بندی تاریخی و سبکی فاصله گرفته است. آنچه تاریخ‌نامه ژرئوئار را از

نمونه‌های مشابه‌اش متمایز می‌کرد رویکرد او به تاریخ معماری بود. نوشتن از تاریخ خانه‌های حومه شهر تازگی نداشت؛ کاریست اسناد تاریخی، روش‌ها و مفاهیم نو است که کار او را واجد ارزش و بازندیشی کرده است.

۱.۲ نظریه

دانشوران علوم اجتماعی صرف‌نظر از نحله‌ها و مکاتبی که پیش گرفته‌اند، همگی وجهی مشترک دارند: دست‌مایه کار همه‌شان گروه‌های اجتماعی‌ست؛ به عبارت دیگر، گروه اجتماعی حلقه وصل نظریه اجتماعی (دیدگاه اجتماعی) و تاریخ است. دستگاه‌های نظری و ابزارهای مفهومی که نظریه‌پردازان اجتماعی آفریده‌اند فراوان است. آنچه در این باب محل بحث بوده است، مفاهیمی است که: یکم، شواهدی روشن از نقش آنها در پیشبرد امر تاریخی در کتاب ژیرونار هست؛ دوم، بتوان مثال‌هایی ملموس از فایده آنها برای تاریخ‌نویسی معماری، در آینه تاریخ‌نامه او آورد. پاره‌ای از این مفاهیم به‌وضوح مژده‌شان را بر معماری زده‌اند و برخی دیگر را باید از میان انبوهی از شواهد تاریخی جست. ژیرونار کوششی برای توجیه یا اعتباربخشیدن به نظریه‌ای خاص نکرده است؛ جز دو مفهوم قدرت و خانواده، دیگر مفاهیم مرتبط با نظریه اجتماعی در کتاب ژیرونار تصریح نشده‌اند؛ گرچه آثار و نتایج آنها در متن بارز است.

خانوار و خانواده: خانوار (Household) و — در سیر تحول تاریخی آن — خانواده (Family)، مفهومی کلیدی در تاریخ‌نگاشت ژیرونار است؛ خانوار قرون وسطایی مصداق خوبی از جماعتی (Community) واحد بود — اجتماعی از افراد مبتنی بر الگوهای خویشاوندی (Keenship)، نظام پایگانی و ارتباط چهره‌به‌چهره با یکدیگر، که معمولاً به محدودیت‌های نسبی، سنت‌ها و آیین‌هایی پایبندند (Encyclopedia of Social History 1994 v.s.). خانوارهایی از این دست مجموعه‌ای از همه طبقات اجتماعی بودند، که زیر نظر یک بارون یا اربل کار می‌کردند. با تغییر تدریجی ساختار قدرت، ساختار این خانوارها نیز تغییر کرد؛ رفته‌رفته کوچک و کوچک‌تر شد و روابط میان اعضای آن نیز صورتی جدید یافت. خانه و معماری آن ظرف این تحول بود.

گویا استدلال‌های ژیرونار درباره ساختار خانوار و خانواده طبقه فرادست انگلیسی به‌وضوح متکی بر پژوهش‌های مورخ انگلیسی، لارنس استون (۱۹۱۹-۱۹۹۹) است؛ استون مدعی نوعی تغییر جهت در ارزش‌های خانوادگی در میانه سده‌های پانزدهم تا هجدهم بود؛ تغییر جهت از

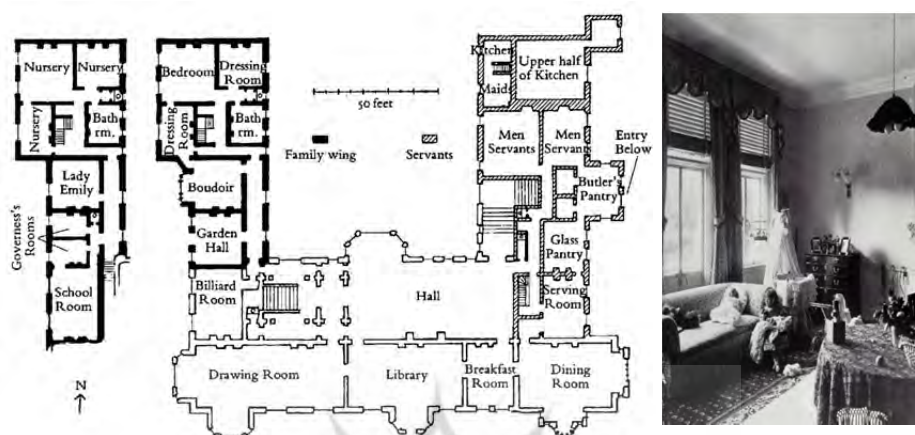
رویکرد احترام‌آمیز و پدرسالارانه قرون وسطایی به صورتی از فردگرایی متأثر از روابط اجتماعی و اقتصادی مدرن. از منظر او از اواسط سده هفدهم، نوعی خانواده هسته‌ای و بسته شکل گرفت که در سده هجدهم شکل غالب خانواده انگلیسی شد. مراد از خانواده هسته‌ای واحدی متشکل از والدین و فرزندان، یا زوجی بدون فرزند، یا یکی از والدین و فرزندان است. از این حیث باید بین خانوار و خانواده تمایز قایل شد (Encyclopedia of Social History, v.s "Family").^۴ زیروئار در فصل نخست کتاب نوشته است:

لا‌ب‌د واضح‌ترین و مهم‌ترین تغییر در خانه‌های حومه شهری بین سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۹۰۰ این بود که در ۱۴۰۰ خانه برای یک جماعت طراحی می‌شد و در ۱۹۰۰ برای دوتا. در سده‌های میانه (و در واقع تا اوایل سده هجدهم) وقتی کسی از خانواده می‌گفت، منظورش همه کسانی بود که زیر یک سقف زندگی می‌کردند، از جمله خدمتکارانش؛ در سده نوزدهم مقصود او همسر و فرزندان بود (Girouard 1978: 10).

معماری خانه‌های حومه شهری — هم در صورت و هم کارکرد — آینه تاریخ پانصدساله تحول الگوی خانوار به خانواده بسته است. مظهر اولی تالاری وسیع است، که خانوار صدها نفری به همراه مهمانان در آن غذا می‌خوردند و مظهر الگوی دوم اتاق خواب، خلوت و اتاق پرستاری کودکان بود، که در کنار اتاق‌های پذیرایی، غذاخوری، بیلبارد، سیگار و گلخانه برای مهمانی‌های آخر هفته، سازمان‌دهی به‌مراتب پیچیده‌تری از زندگی خانگی را نسبت به قرون وسطا نمایش می‌داد؛ از این رو، تغییر در اندازه قلمرو خصوصی و خانگی خانه‌ها در قبال اندازه کارکردهای عمومی آن مصداقی مناسب از تحول در ساختار خانواده بود.

خاستگاه قلمرو خانوادگی خانه‌های ویکتوریایی را می‌توان تا اوایل سده نوزدهم و حتی سده‌های پیش از آن پی گرفت؛ آنچه مشخصه عهد ویکتوریایی است این است که خانه نه برای زن و شوهر بلکه برای والدین و فرزندان طراحی می‌شد. زیروئار مدعی است تا پیش از سده نوزدهم اختصاص جایی برای استقرار و نگهداری کودکان تأثیری بر معماری خانه‌های حومه شهری نداشت؛ اتاق‌های کودکان معمولاً در آخرین آشکوب بود، تفاوتی با دیگر اتاق‌ها نداشت و ممکن بود در هر جایی از پلان قرار گیرد (Girouard 1978: 288). اما در اکثر خانه‌های ویکتوریایی مکان نگهداری کودکان و طرز دسترس والدین به آنها اهمیت داشت. اغلب این خانه‌ها بال خانوادگی مستقل در دو یا سه آشکوب داشتند؛ در یک آشکوب اتاق خواب والدین، رختکن، اتاق مطالعه و خلوت بود و در آشکوب بالاتر قلمرو کودکان با

اتاق‌های پرستاری و مدرسه. پلکانی کوچک نیز از اتاق خلوتِ مادر به اتاق‌های فرزندان می‌رسید (ت.۱).



تصویر ۱. بال خانوادگی و بال خدماتی با پلکان جانبی در عمارت تورسیبهال، ناتینگم شپ
(منبع: Girouard 1978: 286)

قدرت و مرتبه اجتماعی: «خانه‌های حومه شهری در اصل خانه قدرت بود — خانه طبقه حاکم» (Girouard 1978, 2). این گزاره سرآغاز تاریخ‌نامه ژیروار دربارۀ خانه‌های حومه شهری است؛ قول ژیروار دو وجه دارد: خانه حومه شهری خانه قدرت است؛ خانه حومه شهری طبقه حاکم است. در واقع او با انتساب مفهوم قدرت به گروهی اجتماعی — در اینجا طبقه حاکم — در ظرف خانه‌های حومه شهری، تاریخ‌نگاشت معماری را به نظریه اجتماعی پیوند داده است. در طی قرن‌های متمادی، قدرت طبقه فرادست در انگلیس، متکی بر مالکیت زمین بود. کسانی که بر روی زمین‌ها کار می‌کردند اجاره‌ای به صاحب ملک می‌پرداختند، در صورت لزوم برای خانواده‌اش می‌جنگیدند، و در دوران متأخرتر به او یا نماینده‌اش در مجلس قانون‌گذاری رأی می‌دادند. از این‌رو، زمین بیشتر یعنی ثروت، قدرت و نفوذ بیشتر برای مالک آن. چنان‌که از سده‌های میانه تا قرن نوزدهم هرکس در صدد بلندپروازی و کسب قدرت و ثروت برای خود و خانواده‌اش بود در املاک حومه شهری سرمایه‌گذاری می‌کرد.

بروز مفهوم قدرت در فهم اجتماع فرادستان در انگلیس بر این مفروض استوار است، که ارزش‌های طبقه حاکم به مثابه صاحبان قدرت، از سوی زیردستانشان پذیرفته شده بود؛ به عبارت دیگر، حاکمیت طبقه حاکم نه با اجبار و زور، که با تکیه بر ارزش‌های فرهنگی

مستقر بود. این موضوعی است که آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷)، فیلسوف مارکسیست ایتالیایی، از آن به سیطره (Hegemony) یا «فراستی فرهنگی» تعبیر کرده است. نظریه زیربنایی گرامشی این بود که طبقه حاکم نه با استفاده از زور، که به مدد ترغیب حکومت می‌کند. این ترغیب غیرمستقیم است: طبقات تابع به سبب تعلیم و تربیت خود و نیز جایگاهشان در نظام، یاد می‌گیرند که جامعه را از نظرگاه حاکمان خود ببینند (برک ۱۳۹۴: ۱۹۳)؛ پس می‌توان انتظار داشت آیین‌ها و سنت‌ها و آداب زندگی اجتماعی ایشان نیز متأثر از چنین دیدگاهی باشد. چنان‌که رشد و زوال طبقه فرادست، تغییر مناسبات گروه‌های اجتماعی فرودست و بازاندیشی در ارزش‌های فرهنگی از سوی ایشان را در پی خواهد داشت. محصول این تحول در جامعه انگلیس برآمدن تدریجی طبقه متوسط از اعیان و اشراف، از سده هشتم/ چهاردهم به بعد، و پاک‌رفتن طبقه کارگر در سده دوازدهم/ هجدهم بود.^۵

تغییر در کانون قدرت و نظم جدید اجتماعی در گذر زمان شکل گرفت و خانه‌های حومه شهری — خانه‌های قدرت — بازتابنده این تغییر بود. در سده هفدهم معماری خانه‌های حومه شهری دستخوش تغییراتی بنیادی شد، که مستقیماً بر صورت‌بندی جدید طبقات اجتماعی دلالت داشت: یکی بیرون راندن خدمه از تالار اصلی خانه با نقل مکان ایشان به زیرزمین یا تالاری کوچک‌تر و دیگری ابداع پلکان فرعی برای آنها تا لُرد در رفت‌وآمد خود، با زیردستانش مواجه نشود (Girouard 1978: 138). تمایل به زندگی خصوصی‌تر منجر به بروز شکاف میان طبقه فرادست و مستخدمان و کارمندانشان شد؛ جماعتی که به تدریج طبقه متوسط را شکل دادند. اگر ابداع پلکان فرعی و بیرون راندن خدمه از تالار تظاهر معماریانه ظهور طبقه متوسط بود، ایجاد بال (جبهه) خدماتی در خانه‌ها و سازمان‌دهی و روابط فضایی ناشی از آن، جایگاه طبقه کارگر را در معماری خانه‌های حومه شهری انگلیسی تعیین بخشید. نظامی پیچیده از راهروها، درب‌ها و پلکان‌های فرعی هم در خانه‌ها شکل گرفت، تا تضمین کند مستخدمان برای انجام وظایف خود به بخش‌های مختلف خانه تردد کنند بدون آنکه با اهل خانه مواجه شوند.^۶ بنابراین اگر وجه تمایز گروه‌های اجتماعی در سده‌های میانه تالار و پلکان فرعی بود، ویژگی بارز خانه‌های ویکتوریایی — آن‌چنان‌که در پلان معماری آنها هم واضح است — انگاره دو جماعت مستقل از یکدیگر است، که قدرت اجتماعی آنها، منزلت‌شان را معرفی می‌کند؛ به عبارت دیگر مرتبه اجتماعی افراد به وضوح در آینه معماری خانه‌های حومه شهری منعکس است — هم در صورت و هم در کارکرد (ت.ا).

اینکه دانشوران در تحلیل ساختار جامعه از مراتب اجتماعی به جای طبقه استفاده کنند، بیش‌تر متأثر از آراء ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) جامعه‌شناس است. از نظر او منشأ قدرت اجتماعی صرفاً سرمایه مادی نیست، بلکه شأن افراد نیز در کسب قدرت مؤثر است. از این رو، می‌توان پذیرفت که استفاده از آن برای ایضاح مشخصه‌های جامعه انگلستان پیشاصنعتی مفید است.

تحرك اجتماعی: در پژوهش تاریخی درباره جامعه‌ای با نظام پایگانی — صرف‌نظر از اینکه آن را طبقاتی بنامیم یا مبتنی بر مراتب شئونی — همواره پرسش از حرکت (جابجایی) روی نردبان اجتماعی مطرح است. گاهی جابجایی در سطح گروهی اجتماعی و در گذر زمان است؛ مثل اینکه گروهی در سیر تاریخ از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر برود. جان مایه کتاب ژیروار نیز چیزی جز این نیست: افول تدریجی طبقه فرادست و کاهش قدرت آنها، که در پانصد سال معماری خانه‌های ایشان منعکس شده است. این موضوع مهم است، اما سطح دیگر تحرك اجتماعی که به کار این بحث می‌آید و بیشتر در کانون توجه مورخان است، ناظر به جابه‌جایی افراد در هر طبقه و در نتیجه در ساختار قدرت است (Encyclopedia of European Social History "Mobility" s.v. 2001). از آنجا که خانه حومه شهری بیش از هر چیز خانه قدرت است، می‌توان تغییرات معماری آن را در نسبت با تغییر مرتبه اجتماعی صاحب خانه یا بانی آن پی گرفت.

در انگلستان پیشاصنعتی راه‌های دست‌یافت به مراتب اجتماعی بالاتر چندان متنوع نبود. «خدمت کردن به خانوارهای بزرگ، کلیسا و دربار سه مسیر عمده پیشرفت برای کسانی بود که بهره‌ای دیگر نداشتند» (Girouard 1978: 16). خانوارهای مهم معمولاً مستخدمان خود را از میان کسانی برمی‌گزیدند که زمین‌هایشان را اجاره کرده بودند و فرزندان زمین‌داران خُرده‌پا نیز قرارگرفتن در زمره مستخدمان لُرد را به مثابه شغل می‌دیدند. مستخدمان در این خانه‌ها از کودکی آموزش می‌دیدند، تا آنجا که بن‌جانسون شاعر در سده شانزدهم خانوارهای بزرگ را «پرورشگاه نجیب‌زادگی» نامید. شأن و مرتبه اجتماعی هریک از مناصب خانگی را هم با دوری و نزدیکی آن به شخص صاحب‌خانه و حریم خصوصی‌اش می‌سنجیدند. از این منظر ندیم‌ها و ندیمه‌ها کسانی بودند که مراتب اجتماعی را بیش از دیگران طی کرده بودند، همچنان‌که مستخدم پستوی خانه، که مستراح لُرد را نظافت می‌کرد از مقربان او بود.

آنچه دست‌یافت به مراتب شغلی در خانه‌ها و کسب قدرت و ثروت بیشتر را تضمین می‌کرد، روحیه جاه‌طلبی افراد بود. نتیجه این روحیه همانا عبارت بود از: مناسبات و روابط مؤثرتر با منابع قدرت برای گرفتن مناصب بیشتر و مهم‌تر. در سده شانزدهم سیر جان تین

از درآمد حاصل از سرپرستی املاک دوکِ سامرستِ توانست مرتبه خانوادگی اش را به مقامِ مارکوئیس ارتقا دهد و عمارت خود در لانگلیت را بسازد (ت.۲). همچنان که خدمت به خاندان ساکویل و هوارد، خانواده ترور را از سربازان بی پول ولزی به مالکانی مهم، با دست کم دو خانه بزرگ و تعدادی شوالیه تبدیل کرد با این حال همواره راهی میان بر هم وجود داشت، که البته بی دردرس نبود؛ کسی که به هر علت به خدمت در دربار و دولت راه نداشت، یا می خواست مراتب ترقی را سریع تر طی کند، مصائب و دردهای ازدواج با فردی از طبقه بالاتر را می پذیرفت؛ پس هاردویک^۷ ابتدا برای خانوارهای بزرگ زوج و گریس خدمت می کرد، و پس از ازدواج های متعدد به مقام گنسیس رسید و عمارت باشکوه هاردویک هال را ساخت (Girouard 1978: 83).



تصویر ۲. عمارت لانگلیت در ویلت شایر (راست) و برج های ضیافت خانه در آن (چپ) که آینه منزلت اجتماعی خانوار و صاحب خانه بود (منبع: Girouard 1978: 107)

البته بلندپروازی و قدرت طلبی همیشه هم به نتایج مطلوب منتهی نمی شد؛ به عبارت دیگر، حرکت در مراتب اجتماعی زندگی خانگی همواره صعودی نبود؛ رابرت والپول در زمره خرده مالکان نورفوک بود، که به مدد استعداد ذاتی و مناسبات سیاسی اش، زمین های زیادی خرید و چنان در ساختار اجتماعی بالا رفت، که به مقام نخست وزیری انگلستان رسید. عمارت او در هاوتون نمادی بی چون و چرا از قدرت، ثروت و اعتبارش بود؛ خانه ای که به دست بزرگ ترین معماران و صنعتگران زمانه ساخته شد. اما تلاش های او برای حفظ شأن خانوادگی اش شکست خورد. زمین های او برای پشتیبانی از خانه اش کفایت نمی کرد و حاصل

ازدواج تنها پسرش نوه‌ای بود که سلامت روانی نداشت — کسی که ثروت نیاکانش را به باد داد؛ نگاره‌های ایشان در گالری خانه را فروخت؛ و هیچ فرزند مشروعی نیاورد. هاوتون اگرچه شکوه گذشته‌اش را نداشت، همچنان پابرجا ماند. اما سرگذشت لرد ورنی فاجعه‌بارتر بود. در دهه ۱۱۷۰ق/ ۱۷۶۰م، که او تصمیم گرفت گرنویل‌های استوو را برای رهبری سیاسی باکینگم‌شر به چالش بکشد؛ بخش اجتناب‌ناپذیر مبارزاتش بازسازی کلایدون در مقیاسی عظیم بود؛ شکست او در انتخابات، ورشکستگی مالی خانواده‌اش را در پی داشت؛ عمارت کلایدون مخروبه شد و ورنی‌ها به سطح زمین داران خرد منطقه باکینگم‌شر تنزل کردند (Ibid., 4).

تغییر در سطح مناسبات و روابط اجتماعی طبقه فرادست نیز در رویکرد ایشان به صورت و کارکرد معماری خانه‌هایشان مؤثر بود؛ چنان‌که ملکه الیزابت یکم سیزده بار از املاک لرد برگلی بازدید کرد، و او هر بار برای جلب توجه ملکه خانه اربابی تیوبالدز را بازسازی می‌کرد، تا اینکه پس از مدتی تیوبالدز مقیاس و اعتباری به‌قدر کاخی سلطنتی یافت؛ لرد برگلی نیز منصب خزانهدار دربار را به دست آورد (Ibid., 111). همچنین لرد پمبروک در ۱۰۴۲ق/ ۱۶۳۳م برای پذیرایی از شاه چارلز یکم و همسرش، عمارتی در ویلتون ساخت، که بیشتر اقامتگاهی تابستانی بود تا خانه‌ای برای تمام اوقات. عمارت ویلتون نقشه‌ای پالادیویی داشت و برای اقامت شاه و ملکه اتاق‌هایی در دو سوی آن طراحی شده بود. کمی بعد لرد از چشم پادشاه افتاد و رفت‌وآمد خانواده سلطنتی به ویلتون متوقف شد. پس لرد پمبروک ایوان ورودی و یکی از دو جانب متقارن ساختمان را خراب کرد، تا خودش از نیمه به‌جامانده آن استفاده کند (Ibid., 121). حکایت‌هایی دیگر از این دست هست، که ژیرونار برای تبیین تاریخ اجتماعی و معماری خانه‌ها به آن رجوع کرده است. پیش‌تغییرات کالبدی خانه‌ها در گذر زمان اطلاعاتی درخور از روابط اجتماعی میان اعضای طبقه فرادست، رقابت‌ها و منازعات ایشان به دست داده است.

جنس و جنسیت: گزارش تاریخی ژیرونار از گروه‌های اجتماعی‌ای که عاملان تاریخ‌اند، صرفاً از دریچه فهم طبقه یا شأن اجتماعی نیست. این وجه غالب و پیدای کتاب است، در حالی که در سراسر متن شواهدی هست حاکی از اینکه او درصدد تبیین عاملیت زنان، به مثابه جماعتی مغفول در مقابل مردان، و سیر تطور نقش‌آفرینی ایشان در تاریخ معماری خانه‌های حومه شهری بوده است. وقتی ژیرونار در دهه ۱۹۷۰ تاریخ‌نامه‌اش را می‌نوشت، بحث‌هایی از این دست میان مورخان هنوز تازه بود. این نگاه محصول چرخش زبانی و رویکردهای

پساساختارگرایی است؛ در میانه دهه ۱۹۷۰ کسانی مانند جون کلی (۱۹۲۸-۱۹۸۲) و ناتالی زمون دیویس (۱۹۲۸-) معتقد بودند که تاریخ زنان را باید به عنوان «تاریخ جنسیت» از نو نوشت. چنان که در آن رابطه متقابل هر دو جنس (Sex) مبنای فهم جدید باشد. پس از ایشان جون اسکات (۱۹۴۱-) در دهه ۱۹۸۰ استدلال کرد که جنسیت (Gender) یکی از عناصر مقوم روابط اجتماعی و مبتنی بر تفاوت‌های میان دو جنس است؛ از این رو، باید آن را در مناسبات قدرت لحاظ کرد (مکرایلد و تیلور ۱۳۹۷: ۲۳۷-۲۴۲).

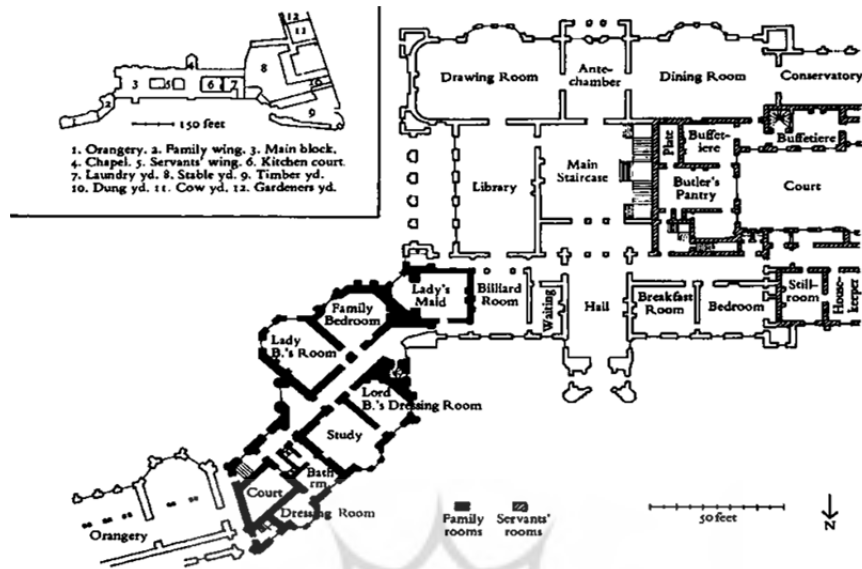
اگر جنسیت - زن یا مرد بودن - ساختاری اجتماعی است، تاریخی هم دارد و مطالعه همین تاریخ است که بر فهم ما از رابطه آن با معماری دلالت می‌کند (Arnold 2002: 199). تا پیش از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ زنان در سنت تاریخ‌نویسی مورخان - جز در ادوار رواج تاریخ‌نگاری جمعیت‌شناختی - تقریباً هیچ نام و نشانی نداشتند (برک ۱۳۹۴: ۱۲۶). ژیروار به‌خوبی از فایده این قبیل اطلاعات تاریخی در اسناد دست اول آگاه بوده است. او با مقایسه نسبت تعداد زنان به مردان در خانوارهای بزرگ، از قرون وسطا تا سده بیستم، این تغییر تاریخی را از حیث کمی نشان داده است؛ مثلاً در خانوار نورتامبرلند در سده پانزدهم تعداد زنان به مردان ۱۶۶ بود؛ همسر و سه ندیمه او، دخترش، دو خدمه حجره‌دار و دو پرستار. این نسبت حتی در خانوارهای زن‌سالار همچون گتیس وارویک نیز کم‌وبیش برقرار بود. در حالی که خانوار لرد پیتر در ۱۱۵۴ق/۱۷۴۲م شامل نوزده مرد و چهارده زن و در خانوار لرد سالزبری در ۱۲۱۱ق/۱۷۹۷م هجده مرد و به همین تعداد زن بود (Girouard 1978: 27, 328). سرشت مردانه خانوارها و خانه‌های حومه شهری متقدم را احتمالاً باید در ارتباط سستی ساختار آنها با بنیادهای قدرت دانست.

ساختار خانوارهای حومه شهری در سراسر تاریخ پانصدساله‌اش همواره مورد نوعی تضاد میان دو جنس مذکر و مؤنث بوده است؛ در خانوار سده‌های میانه بین گروهی کوچک از زنان که با دنیای مردانه خدمتکارانشان احاطه شده بودند، و در خانوارهای ویکتوریایی میان مردان طبقه فرادست با مستخدمان زن خانه. این تضاد، که گاهی با تنش نیز همراه بود (Ibid., 28)، به‌خوبی در قلمروهای زنانه و مردانه در معماری خانه‌های حومه شهری منعکس شده است. جدایی زنان از مردان در مراسم آیینی، نظیر صرف‌شام، ریشه در سنت‌های قرون وسطایی داشت. سنت‌هایی چنان قدرتمند که حتی در سده‌های دوازدهم و سیزدهم/هجدهم و نوزدهم زنان در ضیافت شهرداری لندن در اتاقی مجزا پذیرایی می‌شدند، و در ضیافت تاج‌گذاری در

وست‌مینسترها را صرفاً اجازه داشتند از کمرپوش تالار مراسم را تماشا کنند. این ضیافت‌ها هر دو منشأ قرون وسطایی داشتند (Ibid., 46). با این حال این روند رفته‌رفته دستخوش تغییر می‌شد.

احتمالاً نخستین تغییر محسوس در معماری از سدهٔ دهم / شانزدهم بروز کرد؛ آنجا که برای ایجاد تقارن در نظام آپارتمانی خانه‌ها قلمرو زندگی خصوصی شاه و ملکه از یکدیگر تفکیک شد. در خانه‌هایی از این دست، بانوی خانه اغلب اتاقی مجزا داشت که به اتاق لباس یا اتاق خواب ضمیمه شده بود و به عنوان «اتاق» او شناخته می‌شد و گاهی کارکرد نشیمن خصوصی (Sitting Room) یا خاتون‌خانه (Boudoir) هم داشت. در مقابل لرد اتاقی برای مطالعه داشت، که معمولاً حمام و اتاق لباس هم به آن الحاق می‌شد. البته الگوی متداول‌تر برای سازماندهی این دو قلمرو چنین بود: اتاق خواب خانوادگی، اتاق لباس بانو و خاتون‌خانه در آشکوب اول، و اتاق مطالعه و اتاق لباس آقا در آشکوب همکف (Ibid., 230) — نمونه‌ای کامل از تفکیک کارکردهای خانگی از حیث جنسیت ساکنان آن.

تفکیک جنسیتی قلمروهای خانگی منحصر به زندگی خصوصی خانواده نبود؛ از سدهٔ یازدهم و دوازدهم / هفدهم و هجدهم به بعد که معاشرت با دوستان و آشنایان در خانه مشخصهٔ رفتار اجتماعی طبقهٔ فرادست شد، اتاق غذاخوری به عنوان اتاقی مردانه و اتاق پذیرایی اتاقی زنانه به‌شمار آمد. هنگامی که مردان در اتاق غذاخوری سرگرم گفت‌وگوهای مردانه بودند، زنان در اتاق پذیرایی و به دور از هیاهو، با معاشران خود مهمانی صرفِ چای ترتیب می‌دادند (Ibid., 233)؛ کارکردی که در خانه‌های سدهٔ نوزدهمی کم‌وبیش حفظ شد. اثاث و تزیین این اتاق‌ها نیز مبتنی بر ارزش‌های مردانه و ظرافت‌های زنانه بود (Ibid., 292). از حیث سازماندهی معماریانه دو اتاق در دو سوی تالار (سالن) یا پیش‌حجره قرار می‌گرفتند. و تظاهر بیرونی آنها نمایی متقارن ایجاد کرد (ت. ۳).



تصویر ۳. سازمان‌دهی متقارن اتاق پذیرایی و غذاخوری در وسط پلان و تفکیک قلمرو خانگی مرد و زن در بال خانوادگی، هر دو مصداق‌های جدایی جنسیتی در خانه‌های حومه شهری. عمارت اشریح پارک (منبع: Girouard 1978: 230)

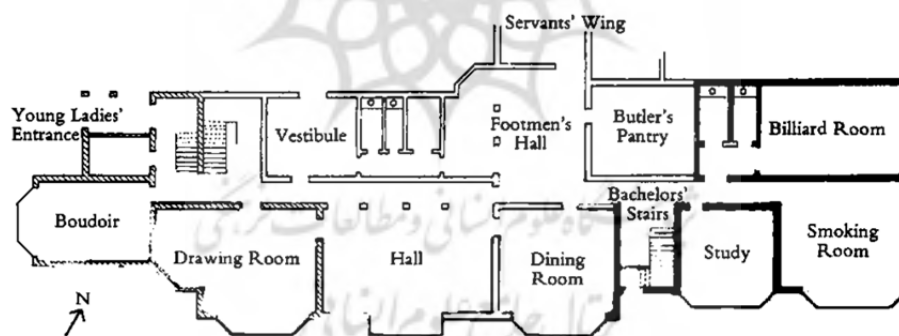
از نظر ژبرونار معیارهای اخلاقی جامعه ویکتوریایی، که روش‌های پیشگیری از بارداری را برای زنان منع می‌کرد، منجر به افزایش محسوس جمعیت جوان خانوارهای حومه شهری در سده نوزدهم شد. جوانانی که اغلب شغل و درآمدی مناسب نداشتند، تا بتوانند ازدواج کنند و خانواده خود را تشکیل دهند. شیوه زندگی ایشان و الزاماتی که با خود می‌آورد، به خودی خود زندگی خانگی و معماری خانه‌ها را هم متأثر می‌کرد (Ibid., 296, 297). اتاق سیگار و اتاق بیلارد محصول عادات این ساکنان جدید در خانه‌های ویکتوریایی بود.

در میانه سده سیزدهم / نوزدهم مجردهای خانوار پس از صرف شام در اتاق سیگار جمع می‌شدند، لباس مخصوص می‌پوشیدند و از موضوعاتی بحث می‌کردند که معمولاً «زنان ویکتوریایی را انتظار آگاهی از آنها نبود» (Ibid., 295). سیگار کشیدن اغلب با بازی بیلارد همراه بود. از این رو اتاق سیگار و اتاق بیلارد در کنار هم قرار می‌گرفت. در خانه‌های کوچک‌تر این دو اتاق با هم یکی می‌شد. اثاث و تزئین این اتاق‌ها نیز به‌خوبی از کارکرد آنها و روحیه استفاده‌کنندگان تبعیت می‌کرد. این اتاق‌ها به همراه مکان‌هایی چون اتاق مطالعه و

اتاق غذاخوری در کنار یکدیگر، قلمرویی با ماهیت مردانه در معماری خانه‌ها شکل می‌داد؛ نتیجه آنکه، در نقشه معماری خانه میان کارکردهای زنانه و مردانه تعادل برقرار شد.^۴

از حیث روابط اجتماعی میان جنس‌ها، حضور ساکنان جدید خانه — مجردها — به تضاد میان دو جنس دامن زد. نظارت و کنترل شدیدتر شد. نقشه آبی استید هال در لانک‌شر (ت. ۴) به خوبی اوضاع اجتماعی خانه‌ها را در اوایل سده چهاردهم / اواخر سده نوزدهم نشان می‌دهد؛ معمولاً کارکردهای مردانه در یک سوی خانه و کارکردهای زنانه در سویی دیگر سازمان‌دهی می‌شد. قلمرو مردانه علاوه بر اتاق‌های اصلی، تعدادی توال و پلکانی معروف به «پلکان مجردها» که مستقیماً به اتاق‌های مجردها در آشکوب بالا راه می‌برد. این اتاق‌ها در قیاس با اتاق‌های خانوادگی اثاث و تسهیلات کمتری داشت؛ و معمولاً دسترس به آنها از راهرویی باریک و اختصاصی ممکن بود. در قلمرو زنان نیز «ورودی دوشیزگان» و راهروهای اختصاصی، کنترل رفت‌وآمدها را تضمین می‌کرد. با این همه

خانوار ویکتوریایی متأخر با دسته مجردهایش، به زندگی خانگی پرهیزکارانه و اخلاق‌مدار میانه عصر ویکتوریا جانی تازه بخشید. کسانی که اوقاتشان را با گفت‌وگوهای مستهجن در اتاق‌های مردانه، معاشرت پشت میزهای جداگانه در اتاق غذاخوری، و روابط جنسی مخفیانه در راهروهای منتهی به اتاق خواب می‌گذراندند. (Ibid., 298)



تصویر ۴. آبی استید هال در لانک‌شر؛ قلمروی زنان و مردان با راهروهای باریک، پلکان مجردها و ورودی دوشیزگان (منبع: Girouard 1978: 298)

۲.۲ روش

پیتر برک در کتابش، *تاریخ و نظریه اجتماعی* (۱۹۹۱)، چهار روش عام و کلی از علوم اجتماعی را نام برده است، که به کار مورخان می‌آیند: مقایسه؛ روش‌های کمی؛ الگوها و روندها؛ و تحلیل اجتماعی خرد. معلوم است که این روش‌ها همه ابزار کار دانشوران علوم اجتماعی نیست، بلکه عام‌ترین آنهاست. از قضا روش‌های جامعه‌شناسی تاریخی بسیار متنوع است. در این فصل دو مقوله نخست اول به تاریخ‌نامه ژروئار عرضه شده است، با این هدف که نتایج حاصل از آن چارچوبی از کاربست این روش‌ها در تاریخ‌نگاری معماری به دست دهد.

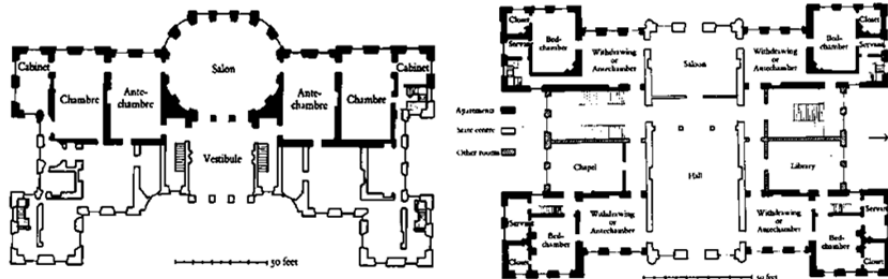
روش مقایسه‌ای: امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد بود مطالعه تغییرات هم‌زمان، این امکان را فراهم می‌کند که دریابیم چرا جامعه‌ای شکلی خاص به خود می‌گیرد؛ این مطالعه متکی بر مقایسه بود. او برای این کار هم شباهت‌ها و هم تفاوت‌ها را در نظر داشت (برک ۱۳۹۴: ۷۴). اگرچه ژروئار در هیچ جای متن به تصریح از این مقایسه چیزی ننوشته است، شواهد و نمونه‌ها آن قدر هست که بتوان گفت او برای پیشبرد برخی از استدلال‌ها و تبیین‌های تاریخی‌اش دست به مقایسه هدفمند زده است. از منظر کسی چون مارک بلوک، مقایسه این فایده را دارد که مورخ با یافتن وجوه شباهت و افتراق دو الگو، کنار گذاشتن موارد شاذ و بی‌قاعده و برجسته کردن روندهای مشابه در این دو الگو، ادعای خود درباره تحوّل تاریخی را تبیین کند (شیرو ۱۳۸۸: ۵۲). البته قدم نخست این است که دو الگو قابل مقایسه باشند.

کاربست این روش در تاریخ‌نامه ژروئار در قیاس خانه‌های انگلیسی با فرانسوی است. چنین مقایسه‌ای از نظر ژروئار موجه است؛ او درباره ریشه آیین‌های جاری در میان خانوارهای انگلیسی نوشته است: «احتمالاً رسوم خانگی در انگلستان از دربار ریچارد دوم نشئت گرفته است، جایی که همسر جهان - شهروند او به شدت متأثر از اروپا، به‌خصوص فرانسه، بود» (Girourd 1978: 50). همچنین به نظر می‌رسد بخشی از تاریخ مشترک انگلستان و فرانسه در سده‌های میانه، که از آن به یوغ نورمن (Norman Yoke) یاد می‌کنند، نیز این تأثیرپذیری را تقویت کرده و آن را به پژوهش ژروئار پیوند داده است؛ فتح انگلستان به دست نورمن‌ها در ۴۵۸ق/۱۰۶۶م نه تنها نظام فئودالی انگلیسی را متحوّل کرد، که دو پیامد مهم دیگر هم داشت: یکم، رواج نهادها، نظام‌ها، آداب و سُنن، شیوه‌های زیست و مناسبات تولیدی و

اجتماعی خاص؛ دوم، اشاعه زبان فرانسه - انگلیسی و لاتین به مثابه زبان‌های رسمی دیوانی، حقوقی و ادبی.^۹

ردیابیِ اطوار و شیوه‌های فرانسوی، بیش از هر زمان، در معماری خانه‌های حومه شهری سده هفدهم بارز است - برهه‌ای که الگوی خانه‌های رسمی طرفدار داشت. ژیرونار ابتدا تأکید کرده است که تأثیر فرانسه بر معماری خانه‌ها از دو وجه بود: یکی تغییر نام انگلیسی مکان‌ها به اسامی فرانسوی؛ و دیگری تغییر کارکرد و چیدمان اتاق‌ها. علاوه بر سابقه تاریخی دو فرهنگ، اقتدار و نفوذ دربار لویی چهاردهم در این برهه و آشنایی فرادستان انگلیسی با فرهنگ رایج در اروپا و به خصوص فرانسه (پس از دوره بازگشت) این روند را تشدید کرد (Ibid., 129, 130). در خانه‌ها اصطلاح پیش‌حجره (Ante chambre)، حجره (Chambre) و خلوت (Cabinet) جایگزین حجره فرعی (Withdrawing)، حجره خواب (Bed chamber) و پستو (Closet) شد. بحث از سیر تطور تاریخی واژگان معماری و زندگی خانگی، روش ژیرونار است؛ چنان‌که خودش آن را امری بدیع و نقطه قوت کارش دانسته و مدعی است چنین دیدگاهی نزد پژوهشگران پیش از او سابقه نداشته است (Ibid., 322).

استدلال ژیرونار برای تبیین کارکرد و چیدمان اتاق‌ها در خانه‌ها مثال خوبی از کاربست روش تطبیقی در کار اوست؛ از نظرگاه او طرح انگلیسی و فرانسوی هر دو خاستگاهی مشترک داشتند، که به سده‌های میانه می‌رسید: تالار و حجره. اما این الگو در دو کشور به شیوه‌ای یکسان توسعه نیافت. مقایسه سیر تحول صورت و کارکرد تالار در دو الگوی فرانسوی و انگلیسی به خوبی روشن‌گر است. تالار در خانه‌های فرانسوی سده یازدهم/هفدهم اعتبار قرون وسطایی‌اش را از دست داده بود، همچنان‌که حجره در خانه انگلیسی. تغییر کارکرد تالار در فرانسه کاملاً مسیر مقابل انگلستان را پیمود؛ در انگلستان خانواده و مهمانان از تالار نقل مکان کردند و مستخدمان ماندند. در فرانسه خانواده در تالار باقی ماند و مستخدمان را منتقل کردند. نقش تالار در نمونه فرانسوی گاهی تا حد هشتی ورودی تنزل می‌کرد - جایی برای عبور و مرور (ت. ۵).



تصویر ۵. سازمان‌دهی قلمرو خصوصی در خانه‌های فرانسوی (واکس لویکوم. چپ) و انگلیسی (راگلی‌هال. راست). (منبع: Girouard 1978: 126, 135)

شواهد کمی: در میانه سده بیستم که مورخان اقتصادی دست‌بالا را داشتند، استفاده از کمیّت‌ها و تحلیل آماری نیز در تاریخ‌نویسی متداول بود. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این روش‌ها محبوبیت گذشته‌اش را نداشت؛ با این حال استفاده از شواهد کمی در جاهایی به کار مورخان آمده است (Encyclopedia of European Social History 2001, "Cliometrics") تاریخ‌نامه ژیروتار نیز شواهدی هست که به داده‌های کمی، اعداد و ارقام وابسته است. اگرچه این دست شواهد در تاریخ‌نامه او در قیاس با انبوهی از شواهد تاریخی مبتنی بر توصیف ناچیز است، نمونه‌هایی از آن به خوبی استدلال‌های او را پیش برده است. چنان‌که ذکر آنها در فهم کار او راهگشاست.

برخی از این شواهد صرفاً اعداد و ارقامی برای توصیف وضعیت یا حالتی مشخص است؛ چنان‌که مقایسه آماری مورخ از نسبت تعداد زنان به مردان معرف تغییر عاملیت اجتماعی زنان در طول تاریخ خانه‌های حومه شهری است. نمونه‌ای دیگر از این قبیل تحلیل‌ها را می‌توان در فصل ششم کتاب یافت؛ آنجا که ژیروتار برای تبیین اوضاع فرهنگی طبقه فرادست، به تعداد کتاب‌های کتابخانه‌های خانگی رجوع کرده است. در سده دهم/ شانزدهم هر چند طبقه حاکم به فرا گرفتن خواندن و نوشتن تشویق می‌شد، تعداد کتاب‌های موجود در کتابخانه ایشان بسیار اندک بود. پس هاردویک تنها پنج کتاب در خانه خود داشت؛ سِر ویلیام فیرفاکس در قلعه گیلینگ ۳۹ کتاب داشت؛ سِر ویلیام مور، از بزرگ‌ترین مجموعه‌داران آن برهه، صاحب ۲۷۳ کتاب بود (Ibid., 165, 166).

مثال‌های اخیر ناظر به رهیافتی فعالانه به کمیّت‌هاست. رهیافتی که در آن از آمار و ارقام برای تبیین و تشریح تغییر ساختاری اجتماعی استفاده شده است (لوید ۱۳۹۴: ۲۰۵)؛

به عبارت دیگر ژیروئار با کنار هم گذاشتن اعداد و ارقامی برگرفته از زندگی شخصی و احوال فردی، به حکمی کلی درباره گروهی مشخص از مردمان — در اینجا طبقه فرادست — دست یافته است.^{۱۰} اما در کاربست ارقام به این صورت می‌توان پرسش‌ها و تردیدهایی نیز پیش کشید؛ مثلاً، اینکه آیا همه کسانی که کتاب‌ها را جمع‌آوری می‌کردند، لزوماً توان خواندن آن را هم داشتند؟ چنان‌که ژیروئار خود در شرح خاطرات کودکی‌اش گفته است: در کتاب‌خانه دوک ولینگتون کتاب‌هایی دیده بود، که گویا تا آن زمان هرگز خوانده نشده بودند؛ یا در تحلیلی مشابه، جایی که توانایی نجیب‌زاده‌های نورتامبرلند در امضای سیاهه مهمانان را معیاری برای سوادداشتن یا نداشتن آنها گرفته است، بجاست که پرسیم: آیا توانایی افراد در امضاکردن نامشان شاخصی درست برای تشخیص باسواد بودن آنها بوده است؟

دسته‌ای دیگر از شواهد کمی در پژوهش ژیروئار بر تغییر تدریجی روندها و نرخ‌ها در گذر زمان دلالت دارد. نمونه بارز آن در متن ارجاع مورخ به بالا رفتن نرخ زادوولد در اوایل سده سیزدهم/نوزدهم است، که نتیجه آن افزایش تعداد جوانان مجرد در خانواده‌های ویکتوریایی بود. همچنین او رشد سریع شمارگان روزنامه‌تایمز در اوایل سده سیزدهم/نوزدهم را منعکس‌کننده رشد طبقه متوسط، ورود پول بیشتر به حومه شهر و افزایش تمایل به ساخت خانه‌های جدید و توسعه خانه‌های قدیم دانسته است. طبقه متوسط خانه‌هایشان را با اسلوب خودشان می‌ساختند، نه با معیارهای طبقه فرادست (Ibid., 268). استدلال ژیروئار درباره اوضاع خانه‌های حومه شهری در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم نیز بر پایه تغییر در قیمت ذرت بوده است؛ در ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م افزایش روند واردات ذرت ارزان‌قیمت از آمریکا منجر به رکورد بیست‌ساله در صنعت کشاورزی انگلستان شد. در اوایل سده بیستم تا ۱۹۲۰ افزایش اجاره‌بهای زمین در بهبود اوضاع زمین‌داران تأثیر داشت، اما کافی نبود؛ از این زمان به بعد خانه‌های حومه شهری دستخوش رکودی همیشگی شدند.

۳. تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی در ایران

۱.۳ نظریه

استفاده از نظریه — در اینجا نظریه اجتماعی به مفهوم عام آن — در بستر فرهنگی ایران همواره با دشواری‌هایی همراه بوده است؛ دشواری‌هایی که لابد به فقر نظری علوم انسانی در ایران مربوط است. اگرچه نظریه‌ها اغلب ریشه در فرهنگ و جامعه غرب دارند، موضوع آنها لزوماً به

فرهنگ غرب منحصر نیست؛ پس می‌توان با ملاحظاتی از آنها و آثار و عواقبشان در سیاق فرهنگ و جامعه ایران نیز سود جست (شهیدی و قیومی بیدهندی ۱۳۹۲: ۹۸). تاکنون در حوزه معماری و شهرسازی تلاش‌هایی، هرچند محدود، انجام شده است؛ «عرصه‌ها و نهادهای شهری در تهران عصر مشروطه»^{۱۱} با تکیه بر نظریه «حوزه عمومی» یورگن هابرماس و نقش قدرت در معماری ناصری^{۱۲}، مبتنی بر آراء میشل فوکو در زمره این دست پژوهش‌هاست. پایان‌نامه محله دولت ناصری، فرهنگ سکونت و فضای شهری در محله دولت ناصری^{۱۳} از سمیرا فتحی نیز نمونه‌ای شایسته است، از آن حیث که برخی مفاهیم اجتماعی را در نسبت با تحول نظام شهری و شکل‌گیری محله‌ای نو - محله دولت - آورده است؛ هرچند محقق در جایی اشاره به نظریه‌ای خاص نکرده است. علاوه بر این در این پژوهش بیش از آنکه معماری خانگی محل نظر باشد، تکیه بر تحولات شهرسازی است.

روایی کاربست این نظریه‌ها در فرهنگ و معماری ایران و چون‌وچرایی آن بحثی مفصل است. مثال‌هایی که در پی آمده است نشان می‌دهد که روابط و مناسبات مردمان در دو اجتماع انگلیس سده دوازدهم و سیزدهم / هجدهم و نوزدهم و ایران قاجاری شباهت‌هایی دارند که می‌توان با تکیه بر اسباب و اسلوب مورخان اجتماعی، سیر تطور در زندگی خانگی و معماری خانه‌ها و نتایج حاصل از آن را در هر دو آزمود - اولی که سوار بر قطار مدرن شدن به پیش می‌تاخت و دومی که در تکاپوی پیوستن به آن است.

خانوار و خانواده: ساختار خانواده در دوره قاجاریان با توصیف ژیرولار از خانوارهای انگلیسی در تاریخ‌نامه‌اش شباهت‌هایی دارد؛ خانواده قاجاری ساختاری گسترده داشت: پدر، مادر، فرزندان و تابعین آنها، با گروهی از خدمه و خانواده‌های ایشان که هر یک، مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی، وظیفه‌ای مشخص به عهده داشتند. با ازدواج فرزندان مذکر خانواده جدید هم به این جمع افزوده و در خانه پدری ساکن می‌شدند (مستوفی ۱۳۸۴: ج ۱، ۳۲۱) اگرچه این رسم استثنایی هم داشت. تعداد اعضای این خانوارها گاهی به چندصد نفر هم می‌رسید. چنان‌که در اسناد خانوادگی میرزا فرمان‌فرما، سیاهه اجزا و مستخدمین باغ و خانه او که شبانه‌روز در آنجا منزل داشتند ۲۱۵ نفر و وابستگان به خانوار او که لزوماً در خانه‌اش ساکن نبودند، ۴۸۶ نفر ذکر شده است (اتحادیه و سعدوندیان ۱۳۶۲: ۱۵۴ - ۱۵۹). عبدالله مستوفی (۱۳۸۴: ج ۱، ۱۸۳) در زندگی‌نامه‌اش آورده است:

[...] دایه‌ای از اهل شیراز استخدام شد که با پسر چهار پنج ساله‌اش بر عده‌عائله افزوده شدند. در ضمن نقل و انتقال از آن حیاط به این حیاط، طویله هم که می‌دانیم در

تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی ... (مهدی حسینی) ۱۰۱

کدام قسمت خانه است، مبدل به آشپزخانه مفصلی شد که از وسط آن را دو قسمت کردند. قسمت جنب دالان دراز راهرو شربت‌خانه شد و از این محل دری به سمت اندرون باز کردند. و قسمت عقب را آشپزخانه و در وسط فضای جلو هم حوضی ساختند که برای شست‌وشوی ظرف به کار باشد.

بنابراین تعداد ساکنان هر خانه همواره ثابت نبود و با تغییر اوضاع خانوار در گذر زمان تغییر می‌کرد. علاوه بر این خدمه خانه‌های اعیان همیشه در این خانه‌ها زندگی نمی‌کردند، بلکه برخی از ایشان خانه‌های خود را داشتند و شب را در آن می‌گذراندند و برخی شبانه‌روز در خانه اربابی ساکن بودند. قاجاری‌ها پیشینه ایلداتی‌شان را حفظ کرده بودند و همچنان روابط خویشاوندی مستحکم و آمدوشد مستمر با روستاها داشتند؛

در این وقت در تهران غیر از کاروان‌سرا، جایی که شخص غریب در آن منزل کند وجود نداشته و کلیه خانه‌هایی که سروکاری با ولایات داشتند، مجبور بودند محل نسبه آبرومندی در بیرونی خود داشته باشند تا واردین خارج را که گاهی با اسب و نوکر هم می‌آمدند بتوانند پذیرایی کنند (همان، ۱۷۵).

زندگی خانگی اعیان قاجاری اقتضائاتی داشت، که تغییر در ساختار خانوار در گذر زمان منجر به تحول در صورت و کارکرد معماری آن می‌شد تا ظرفی مناسب برای زندگی جمعی فراهم آورد، و در عین حال مرتبه‌ای از زندگی خصوصی را هم برای ساکنانش تأمین کند. به‌طور کلی طرز زندگی خانگی و به تبع آن صورت معماری خانه‌ها به ترتیب متأثر از مذهب، ساختار خانوار و شغل سرپرست خانواده بود (Mahdavi 2012:356)؛ اگرچه می‌توان پرسید آیا چنین روندی در سرتاسر تاریخ اجتماعی قاجاری برقرار بود، یا خانوار کثرت‌گرا و معیارهای زندگی خانگی در این دوره — به‌خصوص نزد اعیان و رجال — به مرور دست‌خوش تغییر شد؟ در روند تحول خانوارهای ایرانی به خانواده هسته‌ای معاصر از اواخر دوره قاجاریه و پس از آن، معماری خانه‌ها چگونه تغییر کرد؟ اینها موضوعاتی مغفول نزد مورخان معماری است.

خانه‌های قاجاری جایی مستقل برای اقامت و نگه‌داری کودکان نداشت. دوره کودکی کوتاه بود و با ازدواج دختر و یا به کار گماردن پسر، اغلب در حرفه پدرش، خاتمه می‌یافت. در این دوره کوتاه کودکان — دختر و پسر — معمولاً در اندرونی خانه‌ها و زیر نظر زنان خانه زندگی می‌کردند. اما تربیت و پرورش ایشان تابع رسومی بود که احتمالاً فضاهای زندگی خانگی و معماری این خانه‌ها را متأثر می‌کرد. با زندگی کودکان در دنیای بزرگسالان از آنها

انتظار می‌رفت مانند بزرگسالان رفتار کنند و این اصل صورتی از تربیت اجتماعی را طلب می‌کرد. الگوی تربیت فرزندان، به‌خصوص در میان اعیان، مناصب و مشاغلی را باخود می‌آورد که در ساختار خانوار و زندگی خانگی اهمیت زیادی داشت: دایه؛ ننه؛ کله (دده) از جمله همین مناصب‌اند، که در برهه‌های مختلف تربیت و رسیدگی به فرزندان را به‌عهده داشتند (Mahdavi 2009: The Qajar-Period Household).

لزوم یادگیری و رعایت قواعد پیچیده آداب معاشرت، گفتار و خطابه، که اجتماع اعیان قاجاری مروج و تحسین‌کننده آن بود، در کالبد و کارکرد معماری خانه‌ها بروز داشت، همچنان که در ساختار خانوار اثر گذارد. اینکه وجود این مراتب اجتماعی در کالبد معماری خانه چگونه اثر می‌گذاشت، چندان خبری نداریم؛ اما درباره ساحت آموزش در معماری خانه‌ها می‌توان شواهدی یافت. نمونه‌ای از این قبیل فضاها «مکتب‌خانه» بود که مستوفی (۱۳۸۴: ج ۱، ۲۲۱) درباره آن نوشته است:

[...] از این مکتب‌خانه‌ها در منزل اعیان همه‌جا دایر بود. اگر کسی استطاعت فراهم کردن وسایل آن را نداشت، با اجازه پدر خانواده‌ای که مکتب‌خانه داشتند، پسر خود را با ماهی پنج قران، یا متهای یک تومان به این مکتب می‌فرستاد. در مدارس آخوندی هم بعضی آخوندها یکی دو شاگرد می‌پذیرفتند و آنها هم همین مواد را درس می‌دادند. در سر گذرها هم مکتب‌خانه‌هایی بود که با ماهی یکی دو قران، بچه کاسب‌ها به آن‌جا می‌رفتند، قرآن و فارسی یاد می‌گرفتند.

همو در جایی دیگر در توصیف جای مکتب‌خانه در خانه آورده است:

بالاخانه سردر مدخل حیاط که می‌دانیم از سمت چپ در مدخل پلکان داشت، مکتب‌خانه خانوادگی ما بود. این محل از کی برای این کار تخصیص یافته بود؟ کسی چیزی از تاریخ آن نمی‌دانست. اجمالاً می‌شنیدیم که آقا میرزا جعفر پسر سوم پدرم هم در این مکتب‌خانه درس خوانده است (همان، ۲۱۸).

قدرت، مرتبه اجتماعی: اگرچه جامعه در دوره قاجارها ظاهراً ساختاری طبقاتی و پایگانی دارد، تشخیص تمایزی روشن میان گروه‌های مختلف اجتماعی در این دوره دشوار است — تمایزی که بتوان بروز آن را در معماری خانگی ایشان نیز پی گرفت. علاوه بر این شواهد زیادی از صورت زندگی در درون خانه‌های افراد از طبقات مختلف اجتماعی در دست نیست و آنچه به جا مانده نیز بیشتر متعلق به اصحاب قدرت و مکتنت است، که تاریخ روی خوشش را به آنها نشان داده و نام و رسم‌شان به ما رسیده است. با این حال رواست اگر بپذیریم فرهنگ

تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی ... (مهدی حسینی) ۱۰۳

زیست در جامعه آن روزگار وجوه اشتراکی دارد که مورخان می‌توانند با تکیه بر آن تبیین‌های تاریخی بنا کنند. چنانکه عین‌السلطنه در روزنامه خاطراتش نوشته است: «... حکایت لباس زن‌ها و تجمل باغ و عمارت و مبل اتاق مسئله عمده‌ای شده، همه کس مبتلا و گرفتار است. هرچه دارند می‌فروشند، باغ و عمارت درست می‌کنند.» (عین‌السلطنه ۱۳۷۴: ج ۱، ۶۳۵) این قبیل شواهد در متون معرفت‌تحوالی در صورت زندگی و معماری خانگی در این دوره است که گویا نزد گروه‌هایی از مردم مسئله بوده است.

جامعه قاجاری متشکل از درباریان، حکام و زمین‌داران محلی، ایلخانان، اعیان و رجال دیوانی، اهل عمامه و بازرگانان و تجار بود؛ دیگر قشرهای اجتماعی را «عوام / عوام‌الناس» می‌دانستند. میان این دو گروه هم قشر متوسط یا «اوسط‌الناس» قرار می‌گرفت: سرشناسان و رجال مذهبی محلی، رؤسای محله‌ها و روستاها، زمین‌داران و بازرگانان خرده‌پا، صنعت‌گران و دکان‌داران و مانند آن. منابع قاجاری اغلب بین اعیان یا خواص با عوام تمایز قائل شده است. (Ashraf, "Classes in the Qajar Period") در نقشه عبدالغفار به سال ۱۳۰۹ق / ۱۸۹۱م موقعیت خانه‌های بسیاری از اعیان به نام ایشان آمده است، در حالی که خانه‌های عوام یا رعیت این چنین موضوع توجه نبوده است؛ همین رویکرد را می‌توان در آمار دارالخلافه تهران در برهه‌های مختلف دید. فتحی (۱۳۹۱: ۹۴ و ۹۶) در پژوهش خود دو اعلان دولتی را با یکدیگر مقایسه کرده است که می‌توان از آن نتیجه گرفت رابطه بین گروه‌های اجتماعی همواره یکسان و پایدار نبود. در سندی از سال ۱۲۶۸ق / ۱۸۵۱م می‌خوانیم:

چون در این سال جمعیت دارالخلافه طهران بیشتر از زمان سابق شده است و در شهر هر باغ و زمین بود اغلب آنها عمارت ساخته شده است [...] لهذا اولیای دولت علیه حسب‌الحکم اعلی حضرت شاهنشاهی ماذون و مرخص فرمودند که هرکس در بیرون شهر مابین دروازه محمدیه و دروازه شاه عبدالعظیم بخواهد خانه و عمارت بسازد، خصوصاً مردمان قلیل‌البضاعه که در شهر قوه خریدن خانه و عمارت ندارند، ماذون‌اند که در آنجاها خانه و عمارت بسازند و کسی آنها را ممانعت نکند و [...] (روزنامه وقایع اتفاقیه ۱۲۶۸: نمره ۶۳، به نقل از فتحی ۱۳۹۱: ۹۶).

با این حال اعلان دیگری به سال ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م نشان می‌دهد رابطه بین طبقه فرادست و فرودستان به تدریج و با گذر زمان دستخوش تغییر شده است؛

اراضی پشت باغ نگارستان و لاله‌زار و غیره از حد فاصل خیابان باغ ایلخانی گرفته تا برسد به دروازه شمیران، مال دیوان اعلی است و احدی اذن ندارد از کسی

خریداری نماید و قباله بگیرد؛ مگر اینکه به مهر و اذن اولیای دولت علیه باشد. محض استحضار عموم ناس اعلان شد (روزنامه ایران ۱۲۹۴: نمره ۳۲۹، به نقل از فتحی ۱۳۹۱: ۹۴).

اما وقتی حوزه بحث زندگی خانگی است، به طرز محسوس با فقدان شواهد کافی مواجهیم؛ از این رو دشوار بتوان رابطه میان گروه‌های اجتماعی و نسبت آنها با کالبد معماری در خانه‌ها را، آنچنان که در خانه‌های حومه شهری انگلیسی شاهدیم، در اینجا هم پی گرفت؛ مثلاً خبر داریم که دایه (که فرزندان اعیان را در دوره شیرخوارگی شیر می‌داد) در نظام اجتماعی خانوار قاجاری احترامی درخور داشت، چنانکه می‌توانست تا پایان عمر در خانه اربابی زندگی کند. با این حال توصیف صورت زندگی خانگی او در خانه‌ها به راحتی میسر نیست. درباره دیگر خدمه و اعضای خانه‌ها نیز چنین است. مستوفی در شرح زندگانی من (۱۳۸۴: ج ۱، ۲۲۷) آورده است:

همیشه بیست سی نفر نوکر در خانه بود که بیست نفر آنها نوکر و ده نفری هم قاطرچی و ساربان و مهتر و شاگرد مهتر و یتیم چهاروا دار بودند. غیر از این دسته آخری که یا در مسافرت بودند و یا در طویله منزل داشتند، بیست الی بیست و پنج نفر در این دو حیاط بیرونی و حیاط طویله که فعلاً آشپزخانه شده است مسکن گرفته بودند. از این عده دو سه نفرشان نوکر میرزا بودند که اطاق آنها آبرومندتر و موجب آنها هم زیادت‌تر بود.

با وجود این تمایزات طبقاتی،^{۱۴} زندگی روزمره مردم در ایران قاجاری صورتی از روابط چهره‌به‌چهره در جوامع نسبتاً کوچک، خودمختار و نزدیک روستایی و عشایری و محله‌های شهری بود که به کاهش شکاف — حداقل در سطح ذهنی — بین اقشار ممتاز و فرودست منجر می‌شد. احتمالاً از همین روست که شمس‌المعالی ابایی نداشت از اینکه علاوه بر خانه‌ای در محله دولت، دو خانه در سنگلج و سه خانه در محله بازار داشته باشد. در اسناد شواهدی نیز هست از سکونت رعایا در محلات اعیان که چنین طرز فکر اجتماعی‌ای را تقویت می‌کند. به عبارت دیگر، اگرچه در برهه‌ای سیاست‌های دیوانی تمایز میان گروه‌های اجتماعی را حفظ و تقویت می‌کرد، رابطه میان اعیان و عوام بیشتر مبتنی بر تعامل و هم‌زیستی بود؛^{۱۵}

رجوع به معدود بناهای به‌جامانده از معماری خانگی آن دوره و بررسی سیر تطور آنها نیز حاکی از آن است که خانه‌های قاجاری — دست‌کم از برهه‌ای به بعد — به همان اندازه که تابع تغییر ساختار خانواده بودند، از لزوم ابراز شأن و مرتبه اجتماعی اعیان نیز اثر می‌گرفت؛

تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی ... (مهدی حسینی) ۱۰۵

در این وقت کوچه‌ها چراغ عمومی نداشت، فقط اعیان دم در خانه‌های خود چراغی به جرز وصل به در خانه نصب می‌کردند. بنابراین فانوس و فراش فانوس‌کش یکی از لوازم زندگی بود. عظمت این فانوس که گاهی قطر دایره سیلندری آن به نیم و بلندی آن به یک ذرع می‌رسید، از حیثیت اجتماعی صاحب آن حکایت می‌کرد. بدون این که نظام‌نامه داشته و اندازه‌ای برای قطر و قواره آن با مقام صاحب فانوس معین باشد، مردم حق و حساب‌دان آن دوره هیچ وقت از حد خود تجاوز نکرده و فانوس بزرگ‌تر از آن چه باید و شاید جلو خود نمی‌انداختند (مستوفی ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۲۷).



تصویر ۶. ارتفاع و تزیین سردر خانه‌های قاجاری تهران؛ راست: خانه اتحادیه در محله دولت؛ وسط: خانه‌ای در محله چال میدان؛ چپ: خانه‌ای در محله سنگلج (منبع: رمضان‌جماعت و نیستانی، ۱۳۸۹: ۶۹ و ۷۱)

آرایه‌های معماری سردر خانه‌ها و تزیین جدار باغ‌ها نیز معمولاً ابزاری برای ابراز منزلت اجتماعی و هم‌چشمی با همسایگان و رقیبان بود. هرچند استثناهایی هم در کار بود؛ چنان‌که ورودی خانه حاج محمد حسن امین‌الضرب نسبتی با مرتبه اجتماعی او نداشت (Mahdavi 1999: 560).

تحرك اجتماعی: زمینه‌های تحرك اجتماعی، آثار و عواقب آن در جامعه قاجاری چندان تفاوتی با جامعه انگلیسی پیشامدرن نداشت. تحرك در اینجا به زمین‌داری، ارتباط با دربار و ازدواج با فردی از طبقه فرادست محدود می‌شد، اگرچه رأس هرم قدرت به شاه می‌رسید و جایه‌جایی در مراتب این هرم بستگی تام به اراده و خواست او داشت (مهدوی ۱۳۷۳: ۷۰)؛ از این رو، در میان اعیان همواره رقابت برای جلب نظر شاه و نزدیک‌تر شدن به دربار برقرار بود. علی‌رغم مناسبات پیچیده، مرزهای مراتب اجتماعی بسته نبود و ممکن بود افراد — چه در طبقه

خود و چه از طبقه‌ای به طبقه دیگر — رو به بالا یا پایین جابه‌جا شوند؛ چنان‌که «نوکر میرزاهای تمرین محرری می‌کردند و اگر بخت مدد می‌کرد به سررشته‌داری هم می‌رسیدند، و ضمناً حساب‌های طویله و بارهایی که شترها از ده می‌آوردند و این قبیل نویسندگی‌ها و حساب‌ها را عهده داشتند» (مستوفی ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۲۷). حاج محمدحسن کمپانی، امین‌الضرب، و میرزا تقی خان فراهانی، ملقب به امیرکبیر نیز از مصداق‌های مشهور ارتقاء طبقاتی در این دوره بودند.

تغییر در مرتبه اجتماعی اعیان بستگی زیادی به رابطه ایشان با شاه و دربار داشت. خواست و اراده شاهانه برای تغییر در صورت زندگی خانگی، و به تبع آن معماری خانه‌ها، نیز بیش از همه در عصر ناصری و به‌خصوص در شکل‌گیری محله دولت تعیین یافت (فتحی ۱۳۹۱: ۴۸).

اول ورود ملاحظه می‌فرمایند هرچیز تازه‌ای که در جلوی نظر مبارک بیاید تعریف می‌فرمایند. مثلاً اگر چراغ خوبی در دالان باشد یا سردر قشنگی باشد یا باغچه‌بندی تازه شده باشد هرکدام در بدو ورود به نظر مبارک بیاید بی‌اختیار و بدون این‌که مستحق این همه تمجید و تعریف هست یا نیست یک نفر را مخاطب فرموده تمجیدات می‌کنند (عین‌السلطنه ۱۴۷۴: ج ۱، ۵۴۵).

شیفتگی ناصرالدین شاه به هر آنچه رنگ تازه و فرنگی‌مآب داشت، نه تنها جریانی از ساخت‌وسازهای جدید در معماری و شهرسازی دارالخلافه تهران را به همراه داشت که منجر به بروز گرایشی مشخص به تحول در رسوم زندگی و معماری خانه‌ها شد — هم برای جلب نظر شاه و لابد ترقی در مراتب اجتماعی و هم برای خودنمایی و ابراز قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی‌شان برای هم‌قطاران خود. می‌توان حدس زد این تحول به تدریج در طبقه متوسط شهری و زندگی خانگی ایشان نیز مؤثر افتاد.

تظاهر معمارخانه این گرایش اجتماعی به‌وضوح در کالبد خانه‌ها و باغ‌های محله دولت هویداست. سردر و عمارت سردر، رواق‌های رو به خیابان و میدان، جلوخان باغ‌ها و نماسازی و جداره‌سازی دیوار آنهارا کارهایی برای نمایش قدرت و رقابت و ابراز مراتب اجتماعی برای اعیان بود (ت. ۵). در اسناد به‌جامانده از آن دوره، در نامه‌ای از میرزا حسن، مباشر میرزا حسین‌خان مبصرالسلطنه، به او نمونه‌ای از این تمایل به رقابت با همسایه‌اش، امین‌السلطان، را می‌خوانیم:

دیوار طول زمین خودمان را سمت خیابان باغ حضرت اجل [امین‌السلطان] و سمت فوقانی را نمادار بنا نموده و خالی از تعریف نیست. مصالح را چنان که

تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی ... (مهدی حسینی) ۱۰۷

مرقوم فرموده‌اید، معلوم می‌دارم. [...] درب زمین را همان طوری که مقصود است، در ضلع مثلثی جلوی باغ حضرت اجل قرار دادیم (اتحادیه ۱۳۸۴: ۲۶۷).

و آنجا که انتخاب مصالح برای ساخت دیوار باغ محل نظر بوده، نوشته است:

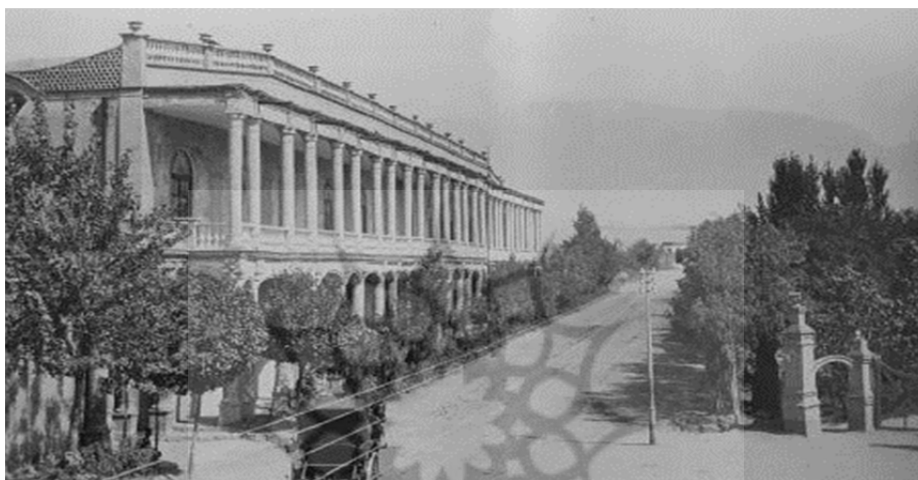
در باب دیوار زمین مرقوم فرموده‌اید. تصور می‌کردم یکصد تومان بیشتر مصارف ندارد. قربان شما این زمین تقریباً با زمین ارمنی که تازه اکتیاع شده است پنج هزار ذرع می‌شود. یک دریا زمین است. یکصد تومان چینه یک ذرعی برای زمین مزبور کافی نیست. دور زمین دو طرف خیابان با آجر و سنگ و خشت ساخته شده و نمادار است. همچنین کتیبه و دندان و طاقنما از داخل و سمت غربی و شمالی تا حد زمین ارمنی که تازه اکتیاع شده است، چینه است. زمین ارمنی سمت خیابان که از جلوی باغ حضرت اجل می‌رود، نمادار است و دو سمت دیگر را سپرده‌ام با خشت بچینند (همان، ۲۸۱).

به عبارت دیگر مبصرالسلطنه با گشودن ورودی باغش رو به عمارت امین‌السلطان، انتخاب مصالح گرانتر (سنگ و آجر) به جای خشت و افزودن تزیین به دیوار باغ درصدد هم‌آوردی با او بود.

خانه‌ها، باغ‌ها و عمارت‌های مرتبط به آنها اغلب ابزار و محلی برای تعریف و توسعه روابط میان اعیان و میان اعیان و دربار بود؛ ناصرالدین شاه شرط ازدواج دخترش، عصمت‌الدوله، با دوست محمد خان فرزند نظام‌الدوله را اتمام بنای نیمه‌تمام باغ فردوس قرار داد. با تیرگی رابطه داماد و پدرزن و سفر دوست محمدخان به فرنگ، عمارت و باغ متروک شد و پس از آنکه با وساطت همسرش عفو شد، بار دیگر به آبادانی باغ پرداخت (اعتمادالسلطنه ۱۳۸۹: ۳۹۵). علاوه بر این بازدید شاه از خانه‌های اعیان و درباریان و رفت‌وآمد اعیان با یکدیگر در زمان ناصرالدین شاه امری رایج بود؛ اعتمادالسلطنه نوشته است: «به باغ امین‌الدوله گذشتند، بعد به باغی که کُنت^{۱۶} می‌سازد عبوراً که آخر اسباب دردسر و خسارت دولت ایران خواهد بود» (همان، ۲۱۹). عین‌السلطنه نیز در روزنامه خاطراتش (۱۳۷۴: ۸۷۵) این دیدوبازدیدها را توصیف کرده است. در هر حال مراد از این رفت‌وآمدها و بازدیدها هرچه بود، مسلماً تمهیدات معماری برای خانه‌ها و عمارت‌ها را طلب می‌کرد و اعیان را وا می‌داشت همواره دست به کار ساخت باغ‌ها و عمارت‌های نو باشند. البته تغییر در صورت معماری خانه‌ها منحصر به ساخت‌وسازهای جدید نبود؛ بلکه خانه‌های قدیم‌تر نیز به تدریج دستخوش تحول شد.

اسلوب بنایی‌ها هم عوض شده است، هر کس ساختمان تازه‌ای بکند، سرسرای در آن بنا می‌نماید، بنایی‌های جدید همه دو طبقه و در طبقه زیرین گلخانه و در طبقه دوم، تالار

عریض و طویل و سفره‌خانه، متناسب با تالار، از لوازم است. آنها که نمی‌توانند از خانه خود صرف نظر کنند و در اراضی بیاض خانه‌ای به این کیفیت تدارک نمایند، در همان خانه‌های قدیمی با کندوکوب لامحاله راهروی وسط و دو اطاق بزرگ، که یکی تالار و دیگری سفره‌خانه باشد، دست‌وپا می‌کنند و اگر این اندازه هم توانایی نداشته باشند، شاه‌نشین و دو راهرو طرفین بناهای سه‌قسمتی قدیم را با توان تبدیل و سقف اطاق‌ها را قاب‌بندی چوبی می‌نمایند (مستوفی ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۱۰).



تصویر ۷. عمارت کنت دومونت فرت در پارک ناصری (نظم الملک). (منبع: وبگاه دفترهای تهران)

خانه‌های نو، به‌خصوص عمارت‌هایی که به تقلید از فرنگ در بیرون از حصار کهن شهر یا محله دولت ساخته می‌شد و جهی دیگر از فرهنگ زیست طبقه فرادست را نیز نمایان می‌کرد که مستقیماً ریشه در عادات جدید آفرنگ داشت: خلوت‌گزینی و دور شدن از انظار مردم، احتمالاً برای پرداختن به اموری که عُرف و شرع آن را مقبول نمی‌دانست. چنان‌که مستوفی نوشته است: «داشتن یک اطاق کرسی در بیرونی از لوازم است و هر کس بتواند به تقلید صدراعظم [امین‌السلطان] باغ بیرون شهری که محل طفره‌گاه باشد برای خود تهیه می‌کند تا در آن‌جا بدون تفتیش خانواده به کارهای خود مشغول باشد» (همان جا). با این حال شواهد اندکی وجود دارد از اینکه رواج عاداتی از این دست، دوری گزیدن اعیان از انظار، به چه میزان و چگونه کالبد خانه‌ها را متحول کرد. این موضوع که شکل‌گیری اسلوب جدید معماری در عهد ناصری منجر به تغییر در عادت‌های زندگی اعیان شد یا تداول مناسبات اجتماعی نو و طرز زندگی متناسب با آن صورت‌های معماری را با خود آورد در خور بررسی بیشتر است.

تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی ... (مهدی حسینی) ۱۰۹

با این حال تردیدی نیست که دست کم در این برهه تغییرات اجتماعی و معماری قرابت زیادی با یکدیگر داشته‌اند.

قدرت طلبی، بلندپروازی و میل به تظاهر و تفاخر همیشه هم آثاری مطلوب برای اعیان نداشت و رقابت‌ها و حسادت‌های میان ایشان منجر به افول شأن و منزلت اجتماعی و گاهی تغییر در معماری خانه‌ها می‌شد. میرزا قهرمان امین لشکر در مقام وزیر گمرک و رییس خالصجات مبالغ زیادی برداشت کرد و کم آورد؛ پس از کار معزول شد و اگرچه شاه بخشی از بدهی‌اش را بخشید، ناگزیر عمارت باشکوهش در میدان توپخانه (ت. ۷) را به او واگذاشت. خانه او بعدها بانک شاهی شد.

این مرد [امین لشکر] یکی از گشادبازها و ولخرج‌های زمان خود بوده است. یکی از بلندپروازی‌های او ساختن عمارت وسیع بسیار مجللی در جنب میدان توپخانه (میدان سپه امروز) بود که مبلغی به شاه پیشکش داد و اجازه تحصیل کرد که سردر و ایوان این خانه را به سمت میدان مزبور باز کند و پس از تحصیل این اجازه، سردر و ایوان خانه خود را با گچبری‌ها و تجمل زیادی رو به این میدان ساخت و مبلغی بر شکوه میدان توپخانه افزود. بعدها، به واسطه گشادبازی مجبور شد خانه را بفروشد (همان، ۱۳۸۹).

چنان‌که خود او نیز در روزنامه خاطراتش چنین آورده است:

وقت ورود شاهنشاهی به عمارت، من هم آنجا به شرایط چاکری رفتار کرده، از من استفسار فرمودند در کدام خانه‌ات هستی و روزها چه می‌کنی؟ عرض کردم مشغول دعا هستم و در خانه شهر هستم. دیگر موقع نبود که عرض کنم خانه مرا ضبط کردند و گاهی پست‌خانه و گاهی بانک و گاهی تغییرات دیگر داده شده و من حالا در به‌در هستم (امین لشکر ۱۳۷۸: ۲۳۹).

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تصویر ۸ نمای عمارت امین لشکر رو به میدان توپخانه که ابزار بلندپروازی و قدرت‌نمایی او بود
(منبع: کتاب تهران در تصویر، ج ۲)

جنس و جنسیت: تا آنجا که به تاریخ‌نویسی معماری مربوط است، هیچ یک از مفاهیم تاریخ اجتماعی به قدر «جنس و جنسیت» معماری خانه‌ها را متأثر نکرده است. آنچه کالبد خانه ایرانی را — صرف نظر از زمان ساخت یا مرتبه اجتماعی ساکنانش — تعیین می‌بخشید، تفکیک آن به اندرونی و بیرونی بود؛ تمهیداتی چون دیوارها و درختان مرتفع در معماری خانه - باغ فرمانیه و عمارت مسعودیه، دالان‌ها، حیاط‌ها و فضاهای بسته و نیمه‌باز در خانه نصیرالدوله به منزله فضای بینابین اندرونی و بیرونی در دست‌یافت به چنین نیتی انجام شده است (ارمغان و دیگران ۱۳۹۲: ۴۲ و ۴۳). در حالی که در خانه‌های حومه شهری انگلیس، دست‌کم تا سده هجدهم و نوزدهم، کمتر نشانی از نقش زنانه در شکل‌دهی به معماری سراغ داریم.

در میان اسناد ارزشمندی که در وبگاه *دنیای زنان عصر قاجار* در دسترس است، دستینه‌ای از عمارت عبدالحسین میرزا فرمانفرما (ترسیم‌شده به دست نوه‌اش حافظ فرمایان) هست که به‌خوبی نقش اندرونی و بیرونی را در کالبد خانه نمایان می‌کند؛ کارکردهای اصلی خانه، اندرونی‌های متعدد است که هر یک به نام یکی از فرزندان ذکور میرزا نام‌گذاری شده است. در طرحی از خانه امین‌الضرب نیز استقلال اندرونی و ملحقات آن و اندازه آن در قیاس با بیرونی و به‌خوبی روشن است. این استقلال و تفکیک فضایی را در راه دسترسی به هر یک از این بخش‌ها نیز می‌توان دید. اندرونی‌ها در خانه ایرانی، به‌مثابه قلمرو زنانه، از حیث اداره امور خانگی نیز از یکدیگر مستقل بودند (ت. ۸) (همان، ۳۸). امور اجتماعی بیرون از خانه نیز صرفاً در سیطره مردان بود که اغلب در بیرونی خانه جریان داشت؛ بنابراین رواست اگر بگوییم فهم

تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی ... (مهدی حسینی) ۱۱۱

مورخان اجتماعی و معماری از صورت زندگی خانگی و خانه در ایران بیش از همه در گرو ایضاح و تبیین روابط متکی بر حضور زنان است - مقوله‌ای مغفول در تاریخ‌نویسی اجتماعی ایران. پررنگ بودن نقش زنان در خانه و به تبع آن معماری آن در فرهنگ ایرانی - که ریشه در مذهب داشته است - وجه تمایز آشکار آن با زندگی خانگی در خانه‌های حومه شهری انگلیسی است؛ هرچند محدودیت منابع در دسترس در ایران، پژوهش در این مقوله را دشوار کرده است.



تصویر ۹. راست: طرحی از اندرونی‌های مستقل و بیرونی در خانه عبدالحسین فرمانفرما (منبع: وبگاه دنیای زنان قاجار)

چپ: نقشه شماتیک از خانه امین‌الضرب؛ A: بیرونی؛ B: حسینیه؛ C: اندرونی (منبع: Mahdavi, 1999: 561)

۲.۳ روش

روش مقایسه‌ای: محدودیت منابع مکتوب دست اول و فقر پژوهش‌های تطبیقی معاصر در تاریخ‌نویسی معماری ایران، کاربست روش مقایسه‌ای در تحلیل و تبیین روندهای تاریخی را دشوار کرده است. با این حال با جست‌وجو در میان منابع و متون می‌توان به شواهد و سرخ‌هایی درخور دست یافت؛ اشاره اعتمادالسلطنه به نظام‌نامه شهرسازی عثمانی در روزنامه خاطراتش، نمونه‌ای از این دست شواهد است:

امین‌الدوله کاغذی نوشته بودند. چند نفر مترجم از السنه مختلف خواسته بودند که همه روزه خانه ملک‌آرا حاضر شوند قانون عثمانی را بفرانسه و روسی ترجمه کنند. برای اینکه

حسب الامر باید ایجاد قانون بشود. این یکی از نتایج سفر فرنگ است (اعتمادالسلطنه ۱۳۸۹: ۶۶۹).

چنان که عین السلطنه (۱۳۷۴: ۲۴۶) نیز نوشته است: «قانون عثمانی را حضرت والا ملک آرا ترجمه می کند. قانون های دیگر را حاضر ندارند، مشغول تحصیل و پیدا کردن آنها هستند». این شواهد نه تنها خبر از خاستگاه بیرونی الگوی شهرسازی عصر ناصرالدین شاه و «خیال نوکردن شهر» نزد او و رجال دربارش دارد (فتیحی ۱۳۹۱: ۵۱)، که می تواند مبنایی برای پژوهش هایی نو در معماری و شهرسازی باشد — پژوهش هایی متکی به مقایسه روند تحول اجتماعی و مواجهه با مدرنیسم در دو جامعه و نقش آن در زندگی خانگی جدید و معماری متأثر از آن. رابطه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران و عثمانی آن قدر هست که این مقایسه را موجه کند. علاوه بر این مطالعات ارزشمند متأخر در هنر و معماری عثمانی بر حوزه هایی مغفول نور تابانده که مقایسه این دو را پرفایده تر و ضروری تر می کند.

شواهد کمی: شواهد کمی موجود در اسناد به جامانده از تاریخ ایران با آنچه در فرهنگ نوشتاری اروپاییان می یابیم به هیچ روی طرف قیاس نیست؛ با این حال برخی از این شواهد سرخ هایی سودمند به دست می دهند، که به خوبی می تواند به کار مورخان اقتصادی و اجتماعی و تحلیل روندها و رویدادهای تاریخی بیاید. اغلب این شواهد مربوط به برهه ای از تاریخ قاجاری است که خواست تغییر در بسیاری از شئون جامعه آن روزگار بروز کرده بود. در آمار دارالخلافه سال ۱۳۱۷ق تعداد دکان ها در محله دولت ۲۵۴۶ باب و در محله بازار ۲۳۳۳ باب ذکر شده است. افزایش تعداد دکان ها در محله نو — محله دولت — در نسبت با محله قدیم تر در این زمان حکایت از تغییر در اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردمان، دست کم در محله دولت دارد؛ به نظر می رسد در اوایل شکل گیری این محله ساکنان آن صرفاً اعیان بودند که امور خانگی از جمله تهیه مایحتاج شان را خدمه مقیم در خانه ها انجام می دادند، از این رو کمبود تأسیسات تجاری و خدماتی محسوس نبود. به تدریج با نقل مکان گروه های اجتماعی دیگری جز اعیان به این محله، ضرورت ایجاد دکان های خدمات عمومی بیشتر شد (همان، ۴۲)؛ نقشه عبدالغفار (۱۳۰۹ق) مربوط به همین برهه نیز با اشاره به خانه های رعیت در محله دولت این تغییر در روابط اجتماعی را تأیید می کند. استدلال های تاریخی از این دست کاربست شواهد کمی در تاریخ نویسی اجتماعی دوره قاجاریان را به خوبی نشان می دهد.

۴. نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار آمد شرحی مختصر بر روش کار یکی از پیشروان تاریخ‌نویسی اجتماعی معماری و اثر کلاسیک او، زندگی در خانه حومه شهری انگلیسی، بود. مارک ژیرونار بی آن که در صدد تبیین الگو یا نظریه‌ای خاص باشد، آراء نظرورزان و مورخان اجتماعی پیش از خود را به‌خوبی در خدمت دست‌یافت به الگویی برای تحول خانه‌های حومه شهری گذارده است. رجوع به انگاره تغییر الگوی جامعه فرادست انگلیس از خانوار گسترده به خانواده بسته، تلاش برای یافتن نقشی مؤثر برای زنان در تاریخ معماری خانه‌ها با تکیه بر شواهد کمی، توجه به تغییر بنیادی طرز فکر دربار و طبقه اشراف در قبال فرودستان و منزلت ایشان نمونه‌هایی از این دست نظرورزی‌هاست؛ اگرچه استدلال‌ها و تبیین‌های او همیشه هم به مذاق مورخان اجتماعی خوش نیامده است. آنچه پژوهش ژیرونار را به پیش برده از یک سو رویکرد او به متون تاریخی نادیده و نویافته و از سوی دیگر فعالیت‌های دامنه‌دارش در مستندنگاری خانه‌های حومه شهری و بقایای آنها بود.

برای پرسش از کاربست روش و رویکرد ژیرونار در تاریخ معماری ایران، در نیمه دوم این پژوهش برخی از نتایج حاصل از نقد درونی کتاب به منابعی از تاریخ قاجاری ایران عرضه شد. شواهد این کار بیشتر — و نه کاملاً — متکی بر سه منبع اصلی: روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، شرح زندگانی من از عبدالله مستوفی و روزنامه خاطرات عین‌السلطنه از قهرمان میرزا سالور بوده است که هر سه متونی از اواخر دوره قاجاری‌اند. با این توجیه که این پژوهش نه تاریخ‌نویسی اجتماعی معماری خانه‌های این دوره، که صرفاً آزمودن امکان و یافتن موانع آن است.

پژوهش در تاریخ اجتماعی معماری ایران شدنی است، اما دست‌یافت به همه زوایا و خبایای آن، چنان‌که بوده است، دشوار می‌نماید. وجهی از این دشواری ناظر به ماهیت هر پژوهش نوپاست و وجه دیگر محدودیت‌هایی است که مفاهیم و نظریه‌ها، اسباب و اسلوب، منابع تاریخی به محقق تحمیل می‌کنند. تا آنجا که به وجه نخست مربوط است، پیش از هر چیز باید سروقت شناخت و دسته‌بندی منابع رفت، استعداد آنها را سنجید و پرسید کدام دست از منابع و چه قدر به کار هر دو گروه مورخان — اجتماعی و معماری — می‌آید؟ علاوه بر این باید مرزهای کنونی حوزه تاریخ اجتماعی معماری در دنیا را، به‌منزله دانشی بینارشته‌ای، معلوم کرد^{۱۷} و پرسید روزآمدترین منابع، ابزار، روش‌ها، مفاهیم و موضوعات مورد استفاده و علاقه دانشوران تاریخ اجتماعی و معماری کدام است؟

در وجه دوم، آنچه در تحقیق حاضر آمد حکایت از این دارد که شواهد تاریخی از خانه و زندگی خانگی در ایران قاجاری، از حیث کمیّت و کیفیت، آن قدر هست که بتوان به مدد آن از تاریخ اجتماعی معماری ایران در این دوره سخن گفت؛ به عبارت دیگر این دوره تاریخی دست‌مایه‌ای مناسب برای آغاز و بسط موضوع است. هرچند تفاوت میان فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی جوامع نظیر در نسبت با معماری ایشان، به خصوص گونه‌بنای خانه، امکان و فایدهٔ چنین پژوهشی را روشن‌تر می‌کند، مقوله‌هایی چون ساختار خانواده و تحول آن در گذر زمان، شأن و منزلت اجتماعی و جابه‌جایی در مراتب آن و جنسیت زمینه‌هایی معقول در تاریخ‌نویسی اجتماعی معماری‌اند که می‌توان با رعایت احتیاط‌های علمی و نظری آنها را به کار بست. با این حال محدودیت در منابع تاریخی همچنان برقرار است؛ در میان منابع مکتوب — احتمالاً به علت تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی میان دو جامعهٔ انگلیس و ایران — کمتر نشانی از کیفیت زندگی خانگی و معماری خانه، معماران، بانیان، سازندگان، استفاده‌کنندگان از آن می‌توان یافت. این محدودیت آنجا که پای زنان و نقش ایشان در میان باشد، محسوس‌تر است. بسیاری از خانه‌های ایرانی در گذر روزگار از میان رفته و آنچه به جا مانده نیز یا به‌درستی ثبت و ضبط نشده است و یا می‌توان در اصالت آن پس از مرمت و بازسازی‌اش تردید کرد. در حالی که مجموعهٔ صدها خانهٔ تاریخی انگلستان امروزه بخشی از میراث فرهنگی این کشور است و ژیرونار با تکیه بر بازدیدها و برداشت‌های معمارخانهٔ خود از بیش از پانصد خانه در دههٔ ۱۹۶۰-۷۰ تاریخ‌نامه‌اش را تکمیل کرد. بنابراین به نظر می‌رسد کوشش برای حفاظت از معدود بناهای به جا مانده و مستندنگاری آن در زمرهٔ اصلی‌ترین کارهای نه‌تنها معماران که مورخان معماری و اجتماعی است.

پی‌نوشت‌ها

1. Girouard, Mark, *Life in the English Country House: A Social & Architectural History*, 1978

۲. برای آشنایی بیشتر با ژیرونار و احوال و آثار او نگاه کنید به:

.....

۳. بنیاد کتاب در اصل بر سخنرانی ژیرونار در برنامهٔ «خطابه‌های اسلید در آکسفورد» در سال ۱۹۷۵ استوار است، که محتوای آن، پس از بازنویسی برای کتاب، دو برابر شده است. عنوان سخنرانی عبارت بود از «خانه‌های قدرت: تغییر صورت‌ها و کارکردها در خانه‌های حومهٔ شهری انگلیسی، ۱۴۰۰-۱۹۳۰»؛ موضوعی که در ساختار کتاب نیز ظاهر شده است.

تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی ... (مهدی حسینی) ۱۱۵

۴. ژیروار در متن کتاب اشاره‌ای به الگوی خانواده هسته‌ای و بسته نکرده است، با این حال دو پژوهش مهم لارنس استون، *بحران اشراف‌سالاری، ۱۵۵۸-۱۶۴۱* (۱۹۶۵) و *خانواده، جنس و ازدواج در انگلستان، ۱۵۰۰-۱۸۰۰* (۱۹۷۷) در زمره معدود منابع درجه دوم است، که ژیروار به آنها ارجاع داده است.

۵. کارگران، به مثابه گروهی که قدرت و سرمایه‌شان جز زور بازو و مهارت نیست، همواره در جامعه انگلستان بوده‌اند؛ آنچه به خصوص در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم مهم شد، نقش ایشان در مقام عاملان تاریخ است.

۶. تفکیک زندگی خدمه و اهل خانه در خانه‌های ویکتوریایی چنان سفت و سخت بود که دوک پورت‌لند هر خدمتکار خانگی را که در راهروهای خانه می‌دید، اخراج می‌کرد (Girouard, 1987: 285).

۷. الیزابت کاوندیش، بعدها الیزابت تالبوت، کنتس شروزبری، معروف به بس هاردویک (Bess of Hardwick) یا الیزابت هاردویک بود. او پس از چهار بار ازدواج، از هیچ به مرتبه بزرگ‌ترین اشراف رسید، چنان‌که پس از ملکه الیزابت، ثروتمندترین زن انگلستان بود. او زنی تاجر مسلک بود و ثروتی را که از همسرانش به او رسید با سرمایه‌گذاری در معادن و کارگاه‌های تولید شیشه توسعه داد. عمارت هاردویک‌ها مظهر بارز جاه‌طلبی‌های اوست. آلیس. ت. فریدمن، مورخ هنر، در مقاله زیر شرحی از احوال او در نسبت با معماری هاردویک‌ها داده است:

Friedman, Alice T., "Planning and representation in the early modern country house", in *Reading Architectural History*, by: Dana Arnold, pp: 211- 218.

۸. بازی بیلارد لزوماً مخصوص مردان نبود؛ ششمین دوک بکلیوو و همسرش روزانه تا پایان زندگی مشترکشان با هم بیلارد بازی می‌کردند. اما این رسم چندان تداول نداشت (Girouard 1978: 297).

۹. حسینعلی نوذری، در ترجمه تاریخ و نظریه اجتماعی پیتربک، در صفحات ۲۹۷-۲۹۸، ذیل توضیح «فتح نورمن» این معنا را شرح داده است.

۱۰. این روش در استفاده از داده‌های کمی در تاریخ‌نگاری را اصطلاحاً پرسوپوگرافی (Prosopography) نامیده‌اند؛ به معنای بررسی ویژگی‌های سیاقی مشترک گروهی از کنشگران تاریخ با استفاده از مطالعه زندگی جمعی آنان. لارنس استون از پیشگامان این روش بود (لوید ۱۳۹۴: ۲۳۶).

۱۱. نگاه کنید به: نوریخس، هدیه، «عرضه‌ها و نهادهای شهری در تهران عصر مشروطه»، گلستان هنر، ش ۹، ص ۵۲-۶۱.

۱۲. نگاه کنید به: عابد، شورش (۱۳۹۱)، نقش قدرت در معماری ناصری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.

۱۳. نگاه کنید به: فتحی، سمیرا (۱۳۹۱)، محله دولت ناصری، فرهنگ سکونت و فضای شهری در محله دولت ناصری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.

همچنین بنگرید به همین پژوهش در: فتحی، سمیرا (۱۳۹۹)، سکونت در محله؛ روایتی از شکل‌گیری محله دولت تهران در دوره ناصری، تهران: فرهنگستان هنر.

۱۴. بحث از چرایی و چگونگی کاربری مفهوم طبقه در این دوره موضوع این مقاله نیست؛ با این حال شیرین مهدوی، مورخ دوره قاجاری، آن را موجه نمی‌داند. از منظر او استعمال مفهوم و اصطلاح «شان» به جای «طبقه» مفیدتر است.
۱۵. احتشام‌السلطنه درباره ساخت باغ پدری‌اش نوشته است: «پدرم در خانه و اراضی ایتبایی، دست به کار احداث ابنیه جدید شد و چون آن زمینها آب مشروب کافی نداشت، [...] یک رشته قنات جدید هم خریداری کرد و بواسطه آن قنات، باغ آباد شد و آن قنات را وقف عام فرمود که پس از اینکه از عمارات ما بیرون می‌آید وقف باشد برای عامه ناس.» (احتشام‌السلطنه، *خاطرات احتشام‌السلطنه*، ص ۱۵)
۱۶. کنت دمونت فورت (Conte de Monte Forte) (۱۸۷۸-۱۹۱۶) مستشار اتریشی و نخستین رییس نظمیّه در ایران که بسیار مورد علاقه شاه بود.
۱۷. همان که نزد اهل علم به State of the Art معروف است.

شیوه ارجاع به این مقاله

حسینی، مهدی. (۱۴۰۲). تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی امکان و فایده کاربری مفاهیم و روش‌های تاریخ اجتماعی در تاریخ‌نگاشت معماری ایران. *تحقیقات تاریخ اجتماعی* (۱) ۱۳. doi: 10.30465/shc.2023.42994.2412

کتاب‌نامه

- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۴)، *مراسلات تهران: نامه‌های مباشر میرزا حسین خان مبصرالسلطنه از تهران به کاشان*، تهران: کتاب سیامک.
- اتحادیه، منصوره و سعدوندیان (۱۳۶۲)، *سیروس، سیاق معیشت در عصر قاجار؛ سیاق اول: حکم‌رانی و ملک‌داری*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ارمغان، مریم، ایرانی بهبهانی، هما و سلطان‌زاده، حسین (۱۳۹۲)، «معماری و فرهنگ در خانه‌های اعیانی تهران در دوره قاجار»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۳، ش ۱، ص ۲۹-۵۰.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۹)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، تهران: امیرکبیر.
- امین لشکر، قهرمان میرزا (۱۳۷۸)، *روزنامه خاطرات امین لشکر*، تهران: اساطیر.
- برک، پیتر (۱۳۹۴)، *تاریخ و نظریه اجتماعی*، ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: طرح نقد.
- سالور، قهرمان میرزا (عین‌السلطنه) (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)*: روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه. ج ۱، تهران: اساطیر.

تاریخ اجتماعی معماری خانه و زندگی خانگی ... (مهدی حسینی) ۱۱۷

شهیدی مارنانی، نازنین و مهرداد قیومی بیدهندی (پاییز ۱۳۹۲)، «رویکرد تاریخ فرهنگی و امکان و فواید آن در مطالعات معماری ایران»، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال ۵، ش ۱۷، ص ۸۷-۱۰۷.

شیرو، دانیل. «چشم‌انداز اجتماعی و تاریخی مارک بلوک» در تدا اسکاچپول و دیگران، بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: مرکز، ۱۳۸۸، ص ۳۷-۷۲.

فتحی، سمیرا (۱۳۹۲)، محله دولت ناصری: فرهنگ سکونت و فضای شهری در محله دولت ناصری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

لوید، کریستوفر. «بررسی انتقادی روش‌شناخت تاریخ اجتماعی و دفاع از ساخت‌گرایی». در ابراهیم موسی‌پور بشلی، تاریخ اجتماعی؛ دانش، روش، آموزش، تهران: سمت، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰-۲۴۶.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ۳ ج، تهران: زوار.

مک‌رایلد، داندل و آورام تیلور (۱۳۹۷)، نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی، ترجمه محمد غفوری. تهران: سمت.

مهدوی، شیرین (۱۳۷۳)، «تحرك اجتماعی در دوره قاجار»، ترجمه افسانه منفرد، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۸۵ و ۸۶، ص ۷۰-۷۵.

Arnold, Dana. Reading Architectural History, London: Routledge, 2002. Bottom of Form

Ashraf, A; Banuazizi, Ali, "Classes in the Qajar Period." In *Iranica Encyclopedia*

Dictionary of the Social Sciences, "Community". ed., Caihoun Craig, London: oxford university press, 1994, pp. 418- 419.

Encyclopedia of European Social History, ed., Peter N. Stearns, vol.1, sec. 1, NY: Charles Scribner's Sons. 2001, pp. 71- 82.

Girouard, Mark (1978) *Life in the English country house: a social and architectural history*. Newhoun: Yale university press.

Mahdavi, S. (2012). Everyday Life in Late Qajar Iran. *Iranian Studies*, vol. 45, no. 3, pp. 355-370. <http://www.jstor.org/stable/41445214>

Mahdavi, S. "QAJAR DYNASTY xii. The Qajar-Period Household." in *Iranica Encyclopedia*.

Mahdavi, S. (1999) "The structure and function of the household of a Qajar merchant", *Iranian Studies*, 32:4, 557-571.

Stone, Lawrence. "On the Grand Scale: Review of Life in the English Country House", in TLS, no. 10

Thompson, paul. "Mark Girouard and Architectural History", in *History Workshop Journal*, Vol. 2, Issue 1, (autumn 1976), pp. 215-217.